



آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی

Is God Present Here? Question About Theology in The Field of Curriculum Studies

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۲/۲۸

M. Noghrei

M. AminKhandaghi (Ph.D)

مرتضی نقره‌ای^۱مقصود امین خندقی^۲

Abstract: The purpose of this study was to investigate this question: Is the question of God relevant in the field of curriculum studies? For this purpose, a speculative study was conducted and in order to convince of the discussion, the arguments along with valid and numerous citations done in two basic axes. Initially, the question was examined outside the field of curriculum studies, and in the next axis, was studied in the field of curriculum studies. studies outside the field, contrary to the common claim of modern science, indicated the existence of metaphysical-theological presuppositions throughout the modern era, its philosophy and sciences. In the field of curriculum studies, various works documented in the discussion confirm the relevance and the important place of this theological question in determining the positions of curriculum experts in the past, present and future of the field. This issue, along with the need to attend to the Islamic tradition from a theological point of view, opens a wide field to us which Entering this field, is left to future studies.

Keywords: God, theology, religion, curriculum studies, theory

چکیده: مقاله حاضر با هدف بررسی این پرسش انجام شد: آیا پرسش از خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی موضوعیت دارد؟ بدین منظور، مطالعه‌ای نظروزرانه در پیش گرفته شد و به‌منظور اتقان بحث، استدلال‌ها همراه با استنادات معتبر و متعدد در دو محور انجام شد. در ابتدا، پرسش مذکور خارج از حوزه مطالعات برنامه درسی و در محور بعدی، ناظر به حوزه مطالعات برنامه درسی مورد مطالعه قرار گرفت. مطالعات خارج از حوزه، برخلاف ادعای رایج علوم مدرن، بیانگر وجود پیش‌فرض‌های متافیزیکی - الهیاتی در سراسر عصر مدرن، فلسفه و علوم آن است و در حوزه مطالعات برنامه درسی، آثار مختلف مستند شده در بحث، مؤید موضوعیت و جایگاه مهم این پرسش الهیاتی در تعیین مواضع صاحب‌نظران برنامه درسی در گذشته، حال و آینده رشته هستند. این مسئله در کنار لزوم توجه به سنت اسلامی از منظر الهیاتی، عرصه وسیعی را پیش روی ما می‌گشاید که پرداختن به این عرصه به مطالعات آتی واگذار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خدا، الهیات، دین، مطالعات برنامه درسی، نظریه.

۱. دانشجوی دکتری رشته مطالعات برنامه درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

morteza.noghrei@mail.um.ac.ir

۲. دانشیار گروه مطالعات برنامه درسی و آموزش، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

aminkhandaghi@um.ac.ir

مقدمه

طرح پرسش در حوزه مطالعات برنامه درسی نظیر اینکه چه دانشی بیشترین ارزش را دارد؟ اساساً همیشه در پیوند عمیقی با زاویه دید اندیشمندان حوزه مطالعات برنامه درسی و به واسطه تغییر نگاه‌ها در بستری از تحولات فکری و تاریخی بوده است. لذا، صورت‌بندی‌های بدیل نظیر اینکه دانش چه کسی ارزشمندتر است؟ نیز مدیون نگاهی متفاوت به این سرزمین معرفتی و جریانات فکری آن بوده که نهایتاً نظم خاصی را برای رشته خلق کرده است.

بنابراین، در عصر حاضر، اگر بتوان از زاویه دید متفاوتی به نحوه شکل‌گیری و سیر تکوین حوزه مطالعات برنامه درسی نگریست، این انتظار می‌رود که بتوان پرسشی متفاوت را مطرح کرد؛ پرسشی که سازنده نظمی جدید و یا بستری برای پرسش عصری جدید باشد. اینکه دانش همیشه از پرسش‌های جدید مصون نیست، امری بدیهی است؛ زیرا سیر تاریخ همیشه با تحولات فکری گوناگون و صورت‌بندی‌های متفاوت مواجه بوده؛ اما داشتن زاویه دیدی که از قِبل پرسش‌های عصری، افقی بدیل را دنبال کند، همیشه موضوع مورد مناقشه اساسی در هر رشته است؛ زیرا که این زاویه دید متفاوت و پرسش متفاوت برخاسته از آن می‌تواند ما را با منظری جدید از دانش و در اینجا مطالعات برنامه درسی و نحوه شکل‌گیری، سیر تکوین و مسائل و موضوعات آن مواجه سازد. در این مطالعه تلاش می‌کنیم تا مقدمات طرح چنین پرسشی را فراهم‌سازیم و این کار را با طرح پرسش‌هایی آغاز می‌کنیم که امید است زمینه تأملات جدید را فراهم سازند.

اما چه پرسش‌هایی؟ پرسش‌هایی که شاید در پیوند با تحولات فکری و تاریخی زمانه ما بیش‌ازپیش نیازمند توجه و تعمیق هستند؛ پرسش‌هایی که شاید خرد متعارف رشته به‌ویژه در ایران چندان با آن‌ها مأنوس نباشد؛ پرسش‌هایی که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته و از سوی پژوهشگران حوزه مطالعات برنامه درسی در ایران، به‌کلی مورد غفلت واقع شده‌اند؛ و در نهایت، پرسش‌هایی که به‌جای جهان برنامه درسی، معطوف به خدای این جهان باشند. به‌عبارت‌دیگر، پرسش از خدا در جهانی که در آن زیست می‌کنیم چندان عجیب نیست؛ درحالی‌که پرسیده نشده و یا بسیار کمتر پرسیده شده که آیا خدا اینجا حضور دارد؟ آیا اساساً پرسش از حضور خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی نسبتی با سیر تکوین آن دارد؟ آیا می‌توان به این پرسش موضوعیت بخشید و به نحوی به حوزه مطالعات برنامه درسی، متفاوت

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی از آنچه اکنون می‌نگریم، نگریم؟ آیا می‌توان در پرتو فهم جایگاه خدا در این حوزه، نگاهی جدید به پرسش‌های گذشته و حال رشته داشت؟ آیا نسبتی بین این پرسش‌ها و خدا هست؟ بنابراین، تلاش بر این است تا به‌جای پرسش از جهانی که موضوع پرسش‌های پیشین رشته بوده، پرسش از خدای این جهان مورد توجه قرار گیرد. این بدین معنا است که در جستجوی موضوعیت بخشیدن به این پرسش در حوزه مطالعات برنامه درسی هستیم. این جستجو و طرح پرسش درحالی است که آنچه مواضع متعارف در حوزه مطالعات برنامه درسی مطرح می‌کنند، تأکید بر این نگاه است که مطالعات برنامه درسی رشته‌ای سکولار بوده و نهایتاً مبادی و پیش فرض‌های پژوهش خود را از ریشه‌های مدرن و یا پست مدرن خود می‌گیرد (گندمی، ۱۳۹۵). به عنوان مثال، روایت مسلط، رایج و متداول در ادبیات حوزه مطالعات برنامه درسی درباره مرحله آغازین رشته عمدتاً برنامه‌ریزی درسی را از یک سو در بستر انقلاب صنعتی، رشد مدیریت علمی و نظم تکنوکراتیک - بروکراتیک (کریستودولو، ۲۰۱۰) و از سوی دیگر به عنوان پارادایم سنت‌گرایی (پاینار، ۱۹۸۸) و جریان پوزیتیویستی برنامه درسی که حاصل توسعه و غلبه علم به معنای ساینتیفیک آن است (مرزوقی، ۱۳۹۶)، روایت می‌کند و هرگونه فرضیه‌ای مبنی بر وجود پیش فرض‌ها و یا انگاره‌هایی الهیاتی را از ذهن دور می‌سازد. در چنین فضایی، حتی زمانی که ما با نگاهی تأسیسی به فهم دینی از مطالعات برنامه درسی تحت عناوینی همچون «برنامه درسی اسلامی» می‌نگریم (امین خندقی و مهدوی خواه، ۱۳۹۶) ممکن است این شائبه پیش بیاید که دانش مطالعات برنامه درسی همیشه فارغ از انگاره‌های الهیاتی بوده و هویت اصیل آن، هویتی سکولار است و گو اینکه قرار است هویت دینی آن بر مبنای پرسش‌های از پیش سکولار آن شکل بگیرد. از این رو، مواضع خداشناسانه احتمالی در پرسش‌های حوزه مطالعات برنامه درسی این امکان را برای طرح فرضیه‌های جدید در خصوص الهیاتی بودن مطالعات برنامه درسی فراهم می‌سازد.

علاوه بر نقش این نگاه در تغییر زاویه دید به رشته، موضع خداشناسانه، فرآیند کشف ارزش‌ها و کنش‌های ما را جهت‌دهی می‌کند (رجبی و محیطی اردکان، ۱۳۹۹: ۱۲۵)؛ یعنی پیوند وثیقی میان درک ما از خدا با شناخت دانش و ارزش معیار وجود دارد. لذا اگر پرسش از

خدا در تاریخ تحولات رشته، موضوعیت داشته باشد، این بدان معنا خواهد بود که خدا یا نگاه خداشناسانه در اینکه کدام دانش ارزشمند یا دانش چه کسانی ارزشمندتر است (و دیگر پرسش‌ها) نیز نقش دارد. البته این به معنای حضور ریشه‌های الهیاتی^۱ در حوزه مطالعات برنامه درسی است؛ وگرنه هر موضع خدا ناباورانه‌ای مانند ماده‌گرایی علمی^۲ را هم می‌توان موضعی در قبال خدا دانست که ما به ازای علمی دارد.

همان‌طور که دیوید همیلتون^۳ (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای پیرامون تاریخ برنامه درسی نشان می‌دهد، اگر بسترهای تولد حوزه مطالعات برنامه درسی را در سال‌ها و قرن‌ها پیش از شکل رسمیت یافته آن دنبال کنیم، با ایده‌های جریان‌های مختلفی مواجه می‌شویم که علی‌رغم نگاه‌های متفاوتشان، اما توجهات خود را با ابتنای به برداشت‌هایی خداشناسانه صورت‌بندی کرده‌اند (همیلتون، ۱۳۹۶: ۸۰). بدون اینکه بخواهیم استدلال‌های همیلتون را تأیید کنیم، اما آیا واقعاً پرسش از خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی موضوعیت داشته و نسبتی با تکوین آن دارد؟

این به معنای ارائه یک بحث تاریخی و یا جستجوی مستندات تاریخی مفصل برای اثبات این مسئله نیست. اگرچه یک‌سویه این بحث در تاریخ برنامه درسی ریشه دارد، اما اساساً مقصود ما، برجسته ساختن این دغدغه خداشناسانه یا الهیاتی بوده و نگاه ما به تاریخ نیز متأثر از این دغدغه برای فراهم ساختن پاسخی برای پرسش این مقاله است. از آنجایی که این پرسش تاکنون در حوزه مطالعات برنامه درسی در ایران، مورد غفلتی تاریخی قرار گرفته است، هدف ما در این مطالعه، صورت‌بندی کامل و جامع از این مسئله و یا تبیین حدود و ثغور و یا مسائل و موضوعات آن در حوزه مطالعات برنامه درسی نیست. همچنین در این مطالعه، ما به دنبال تبیین تام و تمامی از مسئله جایگاه خدا و خداشناسی یا الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی نیستیم. لذا نسبت یا نسبت‌های معین و مشخصی را نیز میان الهیات و برنامه درسی دنبال نمی‌کنیم. مطالعه حاضر تنها متمرکز بر وجهی عام از این مسئله ناظر به مشروعیت بخشی به این پرسش و موضوعیت دادن به آن است تا از این طریق، افق جدیدی پیش روی

۱. Theological Origins

۲. Scientific Matrilism

۳. David Hamilton

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی صاحب‌نظران این حوزه در کشور گشوده شود و همچنین مسائل و موضوعات سابقه‌دار در رشته مطالعات برنامه درسی، با نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر از این منظر مورد بازاندیشی و بازخوانی قرار گیرد.

فارغ از اینکه بر اساس مناسبات معرفتی حوزه مطالعات برنامه درسی چه پاسخی و چگونه پاسخی را برای آن فراهم آوریم، اگر طرح این پرسش و تأمل در آن را بتوان موضوعیت بخشید، همان‌طور که اشاره شد، امکان بازاندیشی در بسیاری از مسائل و موضوعات رشته فراهم خواهد شد؛ تا آنجا که می‌توان در تغییر مناسبات موجود در حوزه مطالعات برنامه درسی نیز اندیشه کرد. بنابراین، حداقل آنچه مشهود است، پرداختن به مسئله حاضر، فارغ از امکان تبیین و یا عدم امکان آن، از اهمیت زیادی برای صاحب‌نظران حوزه مطالعات برنامه درسی، به‌ویژه آن‌هایی که به توسعه مفهومی این دانش می‌اندیشند، برخوردار است.

بدین منظور، ابتدا لازم است در مورد نسبت پرسش مقاله و حوزه الهیات، اجماًلاً مفهوم، گستره الهیات و برخی پرسش‌ها و موضوعات مهم الهیاتی مورد توجه قرار گیرد. سپس، شواهدی دال بر دغدغه الهیاتی حضور خدا در خارج از حوزه مطالعات برنامه درسی بررسی می‌شود و در ادامه برای پیگیری دغدغه الهیاتی این مطالعه، یعنی بررسی حضور پرسش از خدا به‌مثابه یک امکان در حوزه مطالعات برنامه درسی، ضروری است تا مستندات لازم ناظر به این پرسش بررسی شده و مستدل گردد. در خصوص لزوم پیگیری این دغدغه در خارج از حوزه لازم به ذکر است همان‌طور که تاریخ رشته نشان می‌دهد، حوزه مطالعات برنامه درسی اولاً تحت تأثیر تحولات تاریخی در زندگی جوامع بشری به‌طور عام و در علم به‌طور خاص بوده است (همیلتون، ۱۳۹۶؛ پاینار، ۲۰۰۷؛ پاینار، ۲۰۱۳؛ مرزوقی، ۱۳۹۶)؛ ثانیاً این رشته در اثرگذار از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم، در پیوند با حوزه‌های مطالعاتی مختلف، از ساحتی تک‌رشته‌ای به ساحتی میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای تبدیل شده است (امین‌خندقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۶). لذا، شاید بتوان حوزه مطالعات برنامه درسی را علی‌رغم توسعه و پیچیدگی روزافزون آن، به‌نوعی همچنان متأثر از تحولات گسترده پارادایمی خارج از آن دانست (پاینار، ۲۰۱۳؛ مرزوقی، ۱۳۹۶). به‌عبارتی دیگر، تأمل در امکان حضور خدا در پرسش‌های حوزه‌های مطالعاتی دیگر که خود، منشأ شکل‌گیری و تحول بسیاری از مسائل برنامه درسی بوده‌اند، رهنمودی است برای اینکه از بررسی آن‌ها ناظر به دغدغه این مطالعه غافل نباشیم.

ملاحظات روش شناختی

این مطالعه در قالب روش نظرورزی^۱ مورد بحث قرار گرفت. روش نظرورزی یا جستاری نظوروزانه^۲ را می‌توان یک رساله فلسفی- نظری دانست که حاصل مطالعه و تجربه عمیق محقق و غوطه‌ور شدن و ژرف‌اندیشی او در یک حوزه است (شوبرت^۳، ۱۳۹۲: ۸۶). شوبرت (۲۰۱۳) از جستار نظوروزانه به عنوان یکی از اشکال پژوهش فلسفی در برنامه درسی و پرکاربردترین و تأثیرگذارترین نوشته‌ها و آثار در این حوزه، یاد می‌کند. جستار نظوروزانه را می‌توان تلاش‌هایی مقدماتی در قالب جهش‌های تفسیری تلفیقی، تخیلی و نظوروزانه و فارغ از قالب‌های نظام‌مند مبتنی بر داده‌ها و فرمول‌هایی که به یک محصول عینی منتهی می‌شود، دانست. این جهش‌ها، مقدمات و الزامات نظریه‌پردازی را فراهم می‌آورند (مهرمحمدی، ۱۳۹۲: ع؛ شورت، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۹۲)؛ در نتیجه نظرورزی نوعی ورزش نظری است و برای این که نام نظریه‌پردازی بر آن بگذاریم، نیاز به بسط و تکامل دارد (مهرمحمدی، ۱۳۹۰: ۲۹).

مهرمحمدی (۱۳۹۲: ن) سه شق کلی برای جستارنویسی در نظر می‌گیرد: «۱. بسط یک اندیشه مهم و مهجور در یک حوزه تخصصی، ۲. طرح اندیشه‌ای نو و مرز شکنانه با هدف گشایش مفهومی، و ۳. ارائه صورت‌بندی جدید نوآورانه از مسائل و مباحث سابقه‌دار در رشته». جستار پیش‌رو را می‌توان از نوع اول، یعنی بسط یک اندیشه مهم و مهجور در یک حوزه تخصصی دانست؛ زیرا، در صورت پاسخ مثبت به پرسش این مطالعه، می‌توان گفت به نوعی این مسئله و اندیشه‌ورزی پیرامون آن در حوزه مطالعات برنامه درسی در ایران، به شدت مهجور و مغفول مانده است. اگرچه، ارائه موضعی جدید نسبت به آن می‌تواند ما را به نوع دوم سوق دهد و یا با اثبات موضوعیت این مسئله و تداوم مطالعات در این زمینه ممکن است بتوان صورت‌بندی جدید و نوآورانه‌ای از مسائل و مباحث سابقه‌دار رشته نیز انجام داد (نوع سوم)، اما در این مطالعه، تمرکز ما به نحوی اجمالی بر همان نوع اول از نظرورزی است؛ زیرا تنها هدف، پرسش از حضور خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی و موضوعیت بخشیدن به آن است.

۱. Speculation

۲. Speculative Essay

۳. Schubert

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی در جستار نظرورزان، معیارهایی نظیر خبرگی، کفایت مرجعی و انسجام ساختاری را می‌توان برای تعیین میزان مطلوبیت جستار لحاظ کرد؛ خبرگی به معنای باتجربه بودن، کفایت مرجعی به معنای بحث پیرامون مسئله همراه با مشاهده نقادانه و انسجام ساختاری به معنای انسجام و تناسب و هماهنگی بخش‌های مختلف جستار با یکدیگر است (شوبرت، ۱۳۹۲: ۹۵-۹۴). برای تأمین معیار خبرگی، مدت زیادی پژوهشگر در حوزه الهیات و برنامه درسی، به مطالعه و تأمل در منابع روزآمد و گوناگون مرتبط با مباحث الهیاتی در حوزه برنامه درسی و نیز در سایر حوزه‌های مطالعاتی پرداخته است؛ تلاش شد تا کفایت مرجعی از طریق اتخاذ نگاهی انتقادی به صورت‌بندی‌های متداول رشته و ارائه یک صورت‌بندی الهیاتی محقق شود و برای رعایت انسجام ساختاری، مفصل‌بندی بحث با ارجاع به منابع متعدد خارج و داخل رشته و در فرآیندی رفت و برگشتی مستند و مستدل شد.

الهیات و پرسش از خدا

از الهیات و پرسش از خدا صحبت شد. از این رو، توجه به پیوند پرسش از خدا و الهیات ضروری است. الهیات معادل *theology* و برگرفته از واژه یونانی *theologia* است که مرکب از *theos* به معنای خدا و *logos* به معنای کلمه است؛ به عبارت دیگر، الهیات، گفتار و نظر درباره خداوند است (عبدلی، ۱۳۹۶: ۳۷). با نظر به پیشینه مفهوم لوگوس، این مفهوم در طول تاریخ، معانی زیادی از جمله گفتار، کلمه، تبیین، تناسب و عقل را به خود گرفته است (معمدی و عبدی، ۱۳۹۲: ۱۰۶)؛ هرچند در رویکردهای الهیاتی مختلف، معانی و تعاریف متفاوتی دارد؛ اما با نظر به این معانی، الهیات را به‌نوعی می‌توان دانش استدلال و تبیین امر الهی (همان) و یا نظریه‌پردازی درباره خدا (قنبری، ۱۳۸۷: ۹۵) دانست. البته الهیات گاهی در معنای مجموعه عقاید دینی به‌مثابه مجموعه باورهایی درباره هستی، خدا و انسان به چشم می‌خورد (شجاعی زند، ۱۳۸۷: ۶۱). گاهی نیز الهیات به شناختی که در پی فهم ماهیت ایمان است، اطلاق می‌شود (همتی، ۱۳۹۴: ۳۶). اما در معنایی موسع می‌توان الهیات را دانشی منسجم و یکپارچه دانست که به مطالعه دین و توجیه و تبیین دین و اصول ایمان می‌پردازد و این کار را نه از موضعی خنثی، بلکه از موضعی ایمانی انجام می‌دهد (همتی، ۱۳۹۴: ۱۸؛ همتی، ۱۳۹۰: ۲۸) و به‌واسطه اقسام مواضع الهیاتی، رویکردهای مختلفی در این زمینه وجود دارد. رویکردهای مختلفی نظیر الهیات

فلسفی، الهیات پویشی، الهیات فمینیستی، الهیات مدرن، الهیات پست‌مدرن، لیبرال، ارتدوکس و محافظه‌کار و در دل هر یک از این‌ها، گرایش‌های مختلفی مطرح هستند که به مسائل و موضوعات مختلفی در قلمرو الهیات می‌پردازند. همچنین فارغ از این تقسیم‌بندی، با نظر به ادیان ابراهیمی، می‌توان از اقسام الهیات یهودی، مسیحی و اسلامی نیز سخن گفت. به‌عنوان مثال، الهیات اسلامی که تحت عنوان حوزه کلام نیز از آن یاد می‌شود (قنبری، ۱۳۸۷: ۹۵)، چه از حیث تاریخ ظهور اسلام و چه از حیث شکل‌گیری مذاهب کلامی گوناگون، به‌عنوان یکی از گرایش‌های حوزه الهیات شناخته می‌شود که دارای جریان‌ها و رویکردهای مختلفی است (خراسانی، ۱۳۸۵). البته گاهی اشتراکات و افتراقاتی نیز میان الهیات و کلام ذکر می‌شود که در اینجا به‌واسطه برداشتی عام از الهیات، موضوع بحث نیست.

برخی از مسائل و موضوعات قلمرو الهیات در رویکردها و ادیان مختلف، عبارت‌اند از چیستی و ماهیت ایمان، ضابطه تشخیص ایمان و معیار ایمان (همان: ۱۳۹۰: ۳۱)، مبدأ هستی (شجریان و واعظی، ۱۳۹۸) و مسئله شر (احمدی زاده و غلامی، ۱۳۹۶؛ رستمی و نصیری، ۱۳۹۴) که در حوزه الهیات مورد بحث و استدلال قرار می‌گیرد. اما یکی از مسائل و موضوعات اساسی که بیش از همه در این قلمرو به‌طور صریح و یا ضمنی مورد توجه است، مسئله شناخت خدا یا امر متعالی و هستی و چیستی او است (قنبری، ۱۳۸۷: ۹۵؛ احمدی زاده، ۱۳۹۴؛ کریگ^۱، ۱۹۹۹؛ شیواپور و حسینی بهشتی، ۱۳۹۰؛ حیدری و حاتمیان، ۱۳۹۵؛ فتحی و سلیمان حشمت، ۱۳۹۲؛ موان^۲، ۲۰۰۰) که اساساً پرسشی خداشناسانه پیرامون مفهوم خداوند بوده و تفاوت در پاسخ به به آن، جهان‌بینی‌های متفاوتی را مطرح می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، پاسخ به این پرسش اساسی و تعیین موضع در خصوص شناخت ماهیت خداوند و جایگاه او در هستی، ما را به فهم چگونگی ارتباط خداوند با هستی رهنمون می‌سازد (ناجی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۵۹) (که به‌واسطه پیوند هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، آغازی برای صحبت از خداشناسی دانش و دانش خدا است). از این رو، به‌ویژه ناظر به این پرسش مهم، بحث پیش رو به مقوله خداباوری^۳ و

۱. Craig

۲. Moonan

۳. Theism

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی خداناباوری^۱ گره می خورد و پاسخ به پرسش خدا طیفی از دیدگاه‌ها را می سازد که مبحثی ویژه در حوزه الهیات، فلسفه، تاریخ ادیان، تاریخ و فلسفه مدرن و پست مدرن، جامعه‌شناسی، اخلاق و حتی روانشناسی است.

لذا این پرسش، یعنی پرسش از خدا و ماهیت ایمان، در محدوده حوزه الهیات باقی نمانده و به حوزه‌هایی نظیر فلسفه، فلسفه علم و فلسفه تاریخ راه پیدا کرده و پا را از این قلمرو فراتر گذاشته است (هاشمی، ۱۷: ۲۰۱). اساساً به دنبال بحران‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قرن بیستم و پس از یک دوره انزوای الهیات از عرصه فرهنگ و تمدن جدید و هم‌زمان گسترش نظم سکولار و نهیلیسم، به تدریج پرسش از خدا در قالب رویکردها و در حوزه‌های مختلف ظهور کرده است (همتی، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۲۸؛ قائمی نیک و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰-۸). به عنوان مثال، هم‌اکنون پرسش از الهیات فرهنگ (تیلیخ^۲، ۱۳۹۸)، الهیات اجتماعی (قائمی نیک و دیگران، ۱۳۹۴؛ میلبنک^۳، ۱۳۹۶) و الهیات سیاسی (اشمیت^۴، ۱۳۹۰) مطرح است که هرکدام فارغ از رویکردهای مختلف، به انحاء گوناگون توجه خود را معطوف به مسئله ماهیت ایمان و امر الهی در حوزه‌های مذکور، ساخته‌اند. به عنوان مثال، در حوزه الهیات اجتماعی، تبیین‌های الهیاتی با رویکردی انتقادی از امر اجتماعی، به فهم الهیاتی از نظریه اجتماعی می‌پردازند (قائمی نیک و دیگران، ۱۳۹۴: ۹-۸؛ میلبنک، ۱۳۹۶)، در حوزه الهیات فرهنگ عمدتاً این پرسش مورد توجه قرار می‌گیرد که «الهیات چگونه موضوعات فرهنگی را فهم می‌کند؟» (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۰۷) و الهیات سیاسی برآمدن سیاست از الهیات را روایت می‌کند (قوچانی، ۱۳۹۰: ۱۳). به یک عبارت، آنچه در این مطالعه از این گرایش به الهیات مضاف مدنظر است، خداشناسی دانش یا ریشه‌های الهیاتی دانش در حوزه‌های مختلف و به‌طور خاص مطالعات برنامه درسی است.

الهیات برنامه درسی: الهیات مضاف

۱. Atheism

۲. Tillich

۳. Milbank

۴. Schmitt

الهیات مضاف را شاید بتوان دانش مطالعه فرانگر (دارای رویکرد تحلیلی و انتقادی) و عقلانی احوال و احکام کلی یک دانش (discipline) (همچون مطالعات برنامه درسی) دانست (رشاد، ۱۳۸۵: ۸)؛ به ویژه در اینجا که حدود و ثغور طرح پرسش از خدا، حوزه معرفتی مطالعات برنامه درسی است؛ به عبارتی آنچه در اینجا مهم است، نه انواع دیدگاه‌ها پیرامون الهیات مضاف و یا نوع شناسی مضاف‌الیه آن، بلکه شناخت و توجه به جایگاه الهیات در نسبت با سایر حوزه‌ها به ویژه مطالعات برنامه درسی است. لذا در ادامه، پرسش این مطالعه را که پرسشی الهیاتی (به واسطه پرسش از خدا)، مضاف (به واسطه معطوف بودن پرسش الهیاتی بر حوزه برنامه درسی) و لذا ناظر به یک دانش درجه دوم است، می‌توان در دو گستره مطالعاتی متفاوت مطرح کرد. یکی در خارج از حوزه مطالعات برنامه درسی و دیگری پیرامون حوزه مطالعات برنامه درسی به مثابه یک دانش. بررسی اول با توجه به وامداری رشته به فلسفه مدرن و پست‌مدرن، سرنخ‌هایی را مبنی بر وجود پیش‌فرض‌های الهیاتی در حوزه مطالعات برنامه درسی فراهم می‌سازد و انتظار می‌رود تا پیشاپیش، پاسخ مثبت به پرسش مقاله را نوید دهد. بررسی دوم به کمک این سرنخ‌ها، پرسش از حضور خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی خواهد بود؛ جستجویی در برخی رخدادها و آراء شخصیت‌های برجسته و بنیان‌گذار رشته به منظور واکاوی دغدغه خداشناسانه. پیوند این دو بررسی بیش از هر چیز، ناظر به تحولات علمی سده اخیر و ریشه‌های متافیزیکی-الهیاتی آن است.

بخش اول: امکان پرسش از خدا در خارج از حوزه مطالعات برنامه درسی

اساساً پرسش از خدا در عصر جدید همراه با موجی از گرایش به الهیات و طرد انگاره ثنویت دین و مدرنیته و الهیات و تاریخ علم جدید است. به عبارت دیگر، طیف قابل توجهی از صاحب‌نظران و اندیشمندان غربی در حوزه‌های مختلفی مانند تاریخ جهان، تاریخ علم، فلسفه تاریخ، علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی، برخلاف باور رایج عصر مدرن که مقوم پیوند وثیق میان فلسفه تاریخ سکولار و تاریخ علم مدرن است، خوانشی الهیاتی از مدرنیته و منشأ شکل‌گیری و تکوین آن دارند (لوویت^۱، ۱۳۹۷؛ واتیمو^۲، ۱۳۹۷؛ گیلپی^۱، ۱۳۹۸؛ هاشمی، ۲۰۱۷).

۱. Löwith

۲. Vattimo

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی اگرچه برداشت این صاحب‌نظران از دین و الهیات در هر یک از تلقی‌های الهیاتی جدید، گوناگون و متکثر است، اما قدر متیقن این نگاه‌ها، عبور از تلقی ثنویت دین و مدرنیسم و بیان ریشه‌دار بودن دین در همه ادوار مدرنیته (هاشمی، ۲۰۱۷: ۱) و همچنین توجه به پرسش از خدا و ریشه‌های الهیاتی جهان مدرن (کرول^۲، ۱۳۹۸: ۶۶؛ قائمی نیک، ۱۳۹۴: ۱۰) است. در این خصوص و در حوزه‌های مختلف می‌توان از صاحب‌نظران مختلفی نام برد که در پی تبیین این مواضع الهیاتی‌اند؛ برخی از این چهره‌ها عبارت‌اند از: جان میلبنک، هانس بلومبرگ^۳، کارل اشمیت، کارل لوویت، مایکل آلن گیلسپی، پیتر برگر^۴ و برد گرگوری^۵، رابرت والاس^۶، جان گری^۷، سوزان هندلمن^۸ و رمی براگ^۹ که در حوزه‌های مختلف فلسفه تاریخ، تاریخ علم، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و یا نظریه ادبی صاحب‌نظر هستند. البته بسترهای مطالعاتی مختلفی در خصوص موضع الهیاتی و خداشناسانه این صاحب‌نظران وجود دارد که یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین آن‌ها، حوزه نقد و تفسیر الهیاتی مدرنیته است و دسته‌بندی‌های مختلفی از این تحلیل‌ها و مطالعات نیز مطرح است. به‌عنوان مثال، از حیث مشروعیت یا عدم مشروعیت مدرنیته، عده‌ای مانند هانس بلومبرگ در تبیین فهم الهیاتی از مدرنیته، از دوران جدید به‌مثابه دنیوی شدن از راه آخرت اندیشی یاد کرده و به آن مشروعیت می‌بخشند و عده‌ای نظیر کارل لوویت آن را دنیوی شدن آخرت اندیشی دانسته و مشروعیت آن را زیر سؤال می‌برند (جودی، توسلی رکن‌آبادی، آب نیکی و نظری، ۱۳۹۷). اما فارغ از این اختلافات، همگی انگاره خودآیین بودن مدرنیته و انفکاک کامل آن از مواضع مرتبط با پرسش از خدا، ماهیت ایمان و الهیات را رد می‌کنند.

-
۱. Gillespie
 ۲. Kroll
 ۳. Hans Blumenberg
 ۴. Peter L. Berger
 ۵. Bred Gregory
 ۶. Robert Wallace
 ۷. John Gray
 ۸. Susan Handelman
 ۹. Rémiabrague

این موضع بیش از هر چیز، بیانگر وجود پیش‌فرض‌های الهیاتی در تمام طول تاریخ علم و تاریخ عصر جدید است که همان‌طور که اشاره شد، استقلال مدرنیته از ریشه‌های الهیاتی را رد می‌کند (گیلسپی، ۱۳۹۸؛ کورون^۱، ۲۰۱۶؛ لوویت، ۱۳۹۷؛ کرول، ۱۳۹۸). لذا آنچه به بحث ما در اینجا اهمیت بیش‌ازپیش می‌بخشد، تأمل در این مسئله است که نمی‌توان به‌هیچ‌وجه حوزه مطالعات برنامه درسی را که در بستر رشد و تکوین علم و عالم مدرن متولدشده، از این تحولات برکنار دانست. به‌عبارت‌دیگر، نگرش جدید به ریشه‌ها، مفروضات و مبادی مدرنیته و تکوین علوم مدرن از یک‌سو و رشد و نمو حوزه مطالعات برنامه درسی ذیل مدرنیسم و گذار آن به پست‌مدرنیسم و به‌نوعی پیوند آن با تحولات تاریخی (پاینار، ۲۰۰۷؛ همیلتون، ۱۳۹۶؛ شوستاک^۲، ۱۹۹۱؛ پاپکویتز، ۲۰۰۹)، نشان می‌دهد که حوزه مطالعات برنامه درسی نمی‌تواند مصون از این تحولات و تأثیرات باشد. به‌عنوان مثال، همیلتون (۱۳۹۶) این مسئله را در پیوند آراء الهیاتی اندیشمندانی همچون راموس، آلستن، بیکن، کومنیوس، لاک، داروین و روسو با آراء قرن بیستمی حوزه برنامه درسی نشان می‌دهد؛ شوستاک (۱۹۹۱) آن را در تمایز جدی الگو و طرح برنامه‌های درسی متأثر از انگاره‌های مدرن و پست‌مدرن بیان می‌کند و پاپکویتز (۲۰۰۹) نشان می‌دهد که مفاهیمی نظیر «یادگیری»، «توانمندسازی» و «حل مسئله» در نظریه برنامه درسی، در قواعد و استانداردهایی که از لحاظ تاریخی شکل گرفته‌اند، قابل فهم و مستدل می‌شوند. بنابراین، بررسی این موج‌گرایش به الهیات، می‌تواند سندی برای موجه ساختن پرسش این مقاله باشد؛ زیرا به‌میزانی که بتوان پرسش از حضور خدا و انگاره خداشناسانه در فلسفه و تاریخ علم مدرن را امکان‌پذیر دانست، می‌توان این پرسش را پیش‌روی حوزه مطالعات برنامه درسی نهاد.

در میان خیل آثار مرتبط با این مسئله (میلبنک، ۱۳۹۶، لوویت، ۱۳۹۷؛ بلومنبرگ، ۱۹۸۳؛ گیلسپی، ۱۳۹۸؛ هاشمی، ۲۰۱۷؛ کرول، ۱۳۹۸؛ کورون، ۲۰۱۶؛ والاس، ۱۹۸۱؛ گری، ۲۰۰۴)، برخی آثار هستند که مشخصاً با نظر به سیر تاریخ ظهور و نضج مدرنیته و فلسفه آن، به شکلی منتظم این مسئله را در آراء متفکرین برجسته عالم غرب، مورد بررسی قرار داده‌اند؛ به‌طوری‌که دیدی نسبتاً جامع (فارغ از جهت‌گیری آن‌ها) به مسئله مفروضات الهیاتی و خداشناسانه در

۱. Kurun

۲. Schostak

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی مدرنیته، پست‌مدرنیته و یا هر دو فراهم می‌کنند. از این میان می‌توان به الهیات و نظریه اجتماعی^۱ اثر جان میلبنک (۱۳۹۶)، ریشه‌های الهیاتی مدرنیته^۲ اثر مایکل آلن گیلسیپی (۱۳۹۸)، معنا در تاریخ: پیامدهای الهیاتی فلسفه تاریخ^۳ اثر کارل لوویت (۱۳۹۷) و مشروعیت عصر مدرن^۴ اثر هانس بلومبرگ (۱۹۸۳) اشاره کرد. به جهت جامعیت، شمول بیشتر و قرابت صورت‌بندی صاحب‌نظرانی نظیر میلبنک و گیلسیپی با آنچه در مورد امکان طرح پرسش از خدا در این مطالعه پیرامون حوزه مطالعات برنامه درسی مطرح شد و نیز به‌منظور تبیین بیشتر آنچه در بالا استدلال شد (در حد کفایت مرجعی)، در ادامه به توضیح اجمالی ایده این دو صاحب‌نظر پرداخته می‌شود.

جان میلبنک و پرسش از خدا در نظریه علوم اجتماعی: جان میلبنک در اثر الهیات و نظریه اجتماعی تلاش می‌کند تا از چشم‌انداز یک هستی‌شناسی کاتولیک و با استفاده از نوعی تبارشناسی اصلاح‌شده دینی، امکان ابطال شکاکانه نظریه اجتماعی مدرن سکولار را نشان دهد. میلبنک، الهیات مدرن را به خاطر عدم باور به فراگفتار بودن الهیات، موردنقد قرار می‌دهد و حاصل آن را وضعیتی می‌داند که در آن، عقل سکولار برای الهیات تصمیم می‌گیرد و جایگاهش را تعیین می‌کند؛ وضعیتی که بیانگر دو محدودیت برای الهیات و جایگاه خداوند در جهان جدید است: یکی اینکه شناخت خداوند با انواع مختلف نیازهای روان‌شناختی و سوژه وار پیوند می‌خورد و دیگر اینکه امر الهی از تصور انسانی به دور شده و ایده مشکوک یک قلمرو سکولار مستقل را که برای فهم عقلانی، از وضوح کامل برخوردار است، تأیید می‌کند (میلبنک، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۵). لذا چنین می‌توان گفت که میلبنک، سیطره امر سکولار و تأثیر آن در تعیین جایگاه خدا و الهیات را در محدوده نظریه اجتماعی، مورد پرسش قرار می‌دهد (همان: ۴۶) و نیز از این طریق تا حدودی طرح این پرسش در حوزه مطالعات برنامه درسی را برای ما ممکن می‌کند.

۱. Theology And Social Theory

۲. The Theological Origins Of Modernity

۳. Meaning In History; The Implications Of The Philosophy Of History

۴. The Legitimacy Of The Modern Age

از این جنبه، نگاهی به مختصات کلی طرح مطالعه او، برانگیزاننده تأملاتی دیگر نیز می‌تواند باشد. توضیح اینکه، میلبنک نگاه الهیاتی موردنظر خود را در نسبت با چهار دیدگاه مهم لیبرالیسم، پوزیتیویسم، دیالکتیک و پست‌مدرنیته صورت‌بندی می‌کند. از نظر میلبنک، تولد علم سیاست مدرن و بسط آن به اقتصاد سیاسی با شکل‌گیری یک الهیات سکولار ممکن شد؛ الهیاتی که برهه میان هبوط انسان تا آخرالزمان را با یک روایت این دنیایی همراه کرده است؛ روایتی که درون خود، قرائتی خاص از مسیحیت و خوانشی جدید از امر طبیعی را به همراه داشته است (همان: ۶۰-۵۷). او این پروژه را در قالب طرح الهیاتی سیاست سکولار توضیح می‌دهد. توصیف میلبنک از پوزیتیویسم، نوعی الهیات مبدل (به معنای پوشیدن لباس مبدل الهیات) است؛ الهیاتی که از یک اجماع سکولار حمایت کرده و آن را ترویج می‌کند. به‌نوعی پوزیتیویسم در اینجا شبه الهیاتی تصویر می‌شود که عناصر متعددی از الهیات و خداشناسی را در خود قرار داده اما آن‌ها را به نحوی تقلیل یافته در دستگاه معنایی‌اش، جان می‌بخشد (همان: ۵۰). میلبنک توضیح می‌دهد که چگونه از این طریق، جامعه‌شناسی تحت نفوذ پوزیتیویسم و در قالب نوع جدیدی از الهیات اجتماعی ظهور کرد؛ الهیاتی که در آن واقعیت‌های اجتماعی به‌مثابه حقایق منزل‌اند. به‌عبارت دیگر، «امر اجتماعی» بیانگر حضور خدا و یا حتی خودِ خدا تلقی شد و انقلابیون کاتولیک امر اجتماعی را بی‌واسطه از سوی خدا می‌دانستند؛ درحالی‌که بعداً توسط افرادی نظیر کنت و دورکیم چیزی تحت کنترل طبیعت تفسیر شد؛ به‌گونه‌ای که پیوندی بنیادین میان پوزیتیویسمی طبیعت‌گرایانه و پوزیتیویسمی الهیاتی شکل گرفت (همان: ۱۲۰-۱۱۵). با این اوصاف، اگر پوزیتیویسم و رویکرد علم‌گرایانه در حوزه مطالعات برنامه درسی را به‌مثابه یکی از پارادایم‌های غالب این حوزه در نظر بگیریم (مرزوقی، ۱۳۹۶: ۵۵) و آن را یکی از انحاء ظهوریافته پوزیتیویسم مدنظر میلبنک بدانیم، ممکن است که بتوان پرسش از جایگاه خدا و نسبت آن با امر پوزیتیویسم سکولار را به نحوی وارد حوزه مطالعات برنامه درسی کرد. به‌عنوان مثال اگر از نفوذ پوزیتیویسم (با همان تلقی موسع میلبنک) در فلسفه علم، اقتصاد، و روانشناسی حیوانی قرن نوزدهمی و سرریز آن به اندیشه صاحب‌نظرانی نظیر رالف تایلر که تعیین خاصی به تلقی‌های متقدم از حوزه برنامه درسی بخشیده است آگاه باشیم و یا نفوذ جامعه‌شناسی پوزیتیویستی کونتی و دورکیمی به حوزه

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی جامعه‌شناسی برنامه درسی و ایدئولوژی‌های برنامه درسی را مورد توجه قرار داده باشیم، نخواهیم توانست بی تفاوت از کنار روایت میلبنک عبور کنیم؛ ولو برای نپذیرفتن آن. در ارتباط با اندیشه دیالکتیک، میلبنک با نقد و تفسیر الهیاتی آن به‌ویژه ناظر به دیالکتیک هگل و مارکس، نشان می‌دهد که هم امکان نقد و فرا رفتن از پوزیتیویسم، هم امکان برطرف ساختن نقص فراروی دیالکتیک و رهایی از سلطه فلسفه علمی وجود دارد (میلبنک، ۱۳۹۶: ۵۰) که این موضع‌گیری نیز در حوزه مطالعات برنامه درسی به‌ویژه در مواجهه با پارادایم انتقادی، ما به ازا دارد. در حوزه برنامه درسی بر کسی پوشیده نیست که برخی از مؤثرترین اندیشمندان انتقادی نظیر پائولو فریره، پاول ویلیس، مایکل اپل، هنری ژیرو و پیترو مک‌لارن همگی به‌نوعی وارثان اندیشه مارکس در تعلیم و تربیت و برنامه درسی هستند و پراکسیس و عمل انتقادی را بر شالوده‌های اندیشه مارکس استوار می‌سازند. لذا، توجه به روایت میلبنک ممکن است این قابلیت را داشته باشد که از واقعیت‌هایی که تاکنون در مورد این جریان دیده نمی‌شده، پرده بردارد.

در نهایت، میلبنک علی‌رغم استفاده از تبارشناسی نیچه و پست‌مدرنیسم، اما یک تبارشناسی دینی مخصوص به خود را مطرح می‌کند و تلاش می‌کند تا با تأملی انتقادی در نگاه‌های مذکور به وسیله این تبارشناسی دینی، نگاه کاتولیک خود را در قلمرو نظریه اجتماعی احیاء کند (همان: ۵۱) که این قسم از مواجهه نیز می‌تواند حقایقی را در نگاه نقادانه به جریان نوفهمی در حوزه مطالعات برنامه درسی آشکار کند. فارغ از جهت‌گیری میلبنک، عبور او از فقدان فراروایت به فراگفتار الهیات، که به معنی توجه به ریشه‌های الهیاتی علوم اجتماعی برای نظریه‌پردازی الهیاتی علوم اجتماعی است، می‌تواند برای ما در حوزه مطالعات برنامه درسی، آموزنده باشد؛ نه لزوماً از حیث روش‌شناسی‌اش؛ بلکه از این حیث که هنوز الهیات در حوزه برنامه درسی روایتی در میان دیگر روایت‌ها است.

به عبارت دیگر، میلبنک در این اثر نشان می‌دهد که چگونه هر یک از اندیشه‌های مذکور، در طول تاریخ نظریه اجتماعی، با بهره‌گیری از قرائتی خاص از مسیحیت، لباس مبدل خدا و الهیات را بر تن خدای خود پوشانده‌اند (همان: ۴۹). لذا تمام اندیشه‌هایی که او در موضع‌گیری نسبت به آن‌ها، جایگاه خدا را صورت‌بندی کرده است، فارغ از جهت‌گیری‌اش، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، در حوزه مطالعات برنامه درسی، پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کنند که یکی از

مهم‌ترین آن‌ها این است که جایگاه خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی تحت تأثیر جدی این خداشناسی مدرنیته و پست‌مدرنیته (ناظر به آراء متفکرانی نظیر هابز، هگل، مارکس، نیچه، فوکو و هایدگر در اثر میلبنک)، با تحولات رشته چه نسبتی دارد.

گیلسپی و پرسش از خدای مدرنیته: در اثر دیگر، مایکل آلن گیلسپی^۱، در تبیین خود از ریشه‌های الهیاتی مدرنیته هم‌زمان با به چالش کشیدن مشروعیت دوران مدرن، دغدغه اثبات نقش اصلی دین و الهیات در شکل‌گیری ایده مدرنیته را دنبال می‌کند. او در این مورد می‌گوید: «استدلال من این است که گرچه علومی که خودشان محصول مدرنیته بوده‌اند، در طول زمان، هسته متافیزیکی-الهیاتی پروژه مدرن را پنهان کرده‌اند، این هسته هرگز از سطح مدرنیته دور نبوده است و همچنان فکر و عمل ما را اغلب به روش‌هایی که از آن‌ها آگاه نیستیم یا درکشان نمی‌کنیم، هدایت می‌کند» (گیلسپی، ۱۳۹۸: ۳۸)؛ استدلالی که با توجه به اثرگذاری جدی مدرنیته و پست‌مدرنیته بر حوزه مطالعات برنامه درسی (شوستاک، ۱۹۹۱)، بلافاصله و هرچند در حد پرسشی ارتجالی و خام، در مورد این رشته، به ذهن متبادر می‌شود.

گیلسپی انگاره انفکاک عالم مدرن از قرون وسطا و عصر پیشامدرنیته را به چالش می‌کشد. او استدلال می‌کند که اشکال متعاقب اندیشه مدرن، به‌نوعی تحقق امکانات متافیزیکی و الهیاتی به‌جامانده از سنت دوره قرون وسطا بوده‌اند و بر این اساس، مدرنیته، ریشه‌هایش نه در خودتکایی یا عقل انسان، بلکه در مبارزه متافیزیکی و الهیاتی عظیمی است که پایان قرون وسطی را رقم زد. بر این اساس، او قائل به ریشه‌های الهیاتی پنهان و برملا نشده در مدرنیته است (گیلسپی، ۱۳۹۸: ۵۹). از همین رو، تلاش می‌کند تا این ریشه‌ها را ضمن روایت تاریخ ظهور و نضج مدرنیته و از طریق تدقیق و تعمیق در آراء فیلسوفان یا متألهان شناخته‌شده‌ای همچون مارتین لوتر، رنه دکارت، فرانسویس بیکن و توماس هابز نشان دهد. او استدلال می‌کند که عصر مدرن حاصل بحران متافیزیکی-الهیاتی مسیحیت حول ماهیت خداوند و بنابراین ماهیت وجود (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پرسش‌های الهیات و خداشناسی)

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی بود که آشکارترین وجه آن در انقلاب اندیشه نومیالیستی^۱ بر ضد فلسفه مدرسی^۲ ظاهر شد. این پرسش از ماهیت خدا و جایگاه او در نسبت با انسان، نظم جدیدی را ایجاد کرد که در آن انسان به عنوان موجودی سراپا منفرد شمرده شد (همان: ۸۰). گیلپی نشان می‌دهد که تکوین و تحول نومیالیسم در تاریخ مبتنی بر انگاره طرد کلیات و باور به موجودات منفرد مجزا از هم، در پیوند عمیق با دو جنبش مهم دیگر انجام شده که میان نومیالیسم و جهان مدرن قرار می‌گیرند؛ یعنی اومانیزم و جنبش اصلاح دینی (پروتستانتیسم) که هر دو از این اندیشه و از پرسش پیرامون ماهیت خداوند و جایگاه او در زندگی بشر تأثیر پذیرفتند و زمینه‌های مدرنیته را به شکلی که ما آن را می‌شناسیم، فراهم ساختند؛ با این تفاوت که جنبش اصلاح دینی، با اولویت قرار دادن برای خدا، انسان و طبیعت را تفسیر کرد و اومانیزم، اولویت را به انسان داده و بر اساس آن، خدا و طبیعت را تفسیر کرد و اگرچه در ابتدا اومانیزم مسیحی بود، اما بعدها اقتدار خدا را منکر و اراده انسان را به وجهی افراطی پررنگ کرد. او در سراسر اثر خود نشان می‌دهد که نومیالیسم در پیوند با اومانیزم و جنبش اصلاح دینی، تأثیرش را تا عصر بیکن، دکارت و هابز و خلق جهان مدرن و سکولار به همراه داشته است. به عنوان مثال او توضیح می‌دهد که چگونه مدرنیته توسط هابز و دکارت به دو جریان اصلی تقسیم شد و هر یک پاسخ‌های بدیلی به پرسش خدای نومیالیستی در چهارچوب علم مدرن دادند؛ مثلاً دکارت با مواجه با دوگانه خدای قادر مطلق نومیالیستی و ایده قطعیت ریاضیات خود،

۱. نومیالیسم (Nominalism) نظریه‌ای است در باب طرد کلیات و امور کلی مبنی بر اینکه «وجود یکسره منفرد یا جزئی است و کلیات توهماتی بیش نیستند. کلمات بر موجودیت‌های کلی دلالت نمی‌کنند، بلکه صرفاً نشانه‌های سودمندی برای فهم انسان اند. خلقت از بیخ و بن جزئی است و بنابراین غایت شناسانه نیست؛ در نتیجه خدا را نه با عقل بشری، بلکه تنها از طریق وحی انجیلی یا تجربه عرفانی می‌توان شناخت» (گیلپی، ۱۳۹۸: ۶۲-۶۱). این دیدگاه، مفروض قطعی بسیاری از فیلسوفان علم و نظریه پردازان حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی در غرب نظیر کارل پوپر و ویلارد کواپن است (طالعی اردکانی و مصباح، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

۲. گیلپی در خصوص فلسفه مدرسی (Scholasticism) می‌گوید: «مدرسی‌ها در دوره اوج قرون وسطی از حیث وجودشناسانه رئالیست بودند؛ یعنی به وجود واقعی کلیات اعتقاد داشتند یا به عبارت دیگر، جهان را به مثابه تجسم مادی مقولات عقل الهی تجربه می‌کردند... این تجربه را از طریق منطق قیاسی مفصل بندی می‌کردند... [از نظر آن‌ها عقل الهی با این منطق مطابقت دارد و] انسان به مثابه حیوان عقلانی و کسی که خداوند او را بر صورت خود آفریده بود، بر صدر این خلقت نشسته و از راهنمایی غایتی طبیعی و هدفی فراطبیعی که از طریق وحی بر او نازل شده بود، بهره می‌جست» (گیلپی، ۱۳۹۸: ۶۱).

مفصل‌بندی جدیدی از سوژه خود بنیاد عرضه کرد که شالوده کل دانش بشری و جایگزین خدای قادر مطلق شد؛ این درحالی است که هابز به واسطه نومینالیسم مکانیکی‌اش، انسان را ابژه‌ای منفرد و در چنبره طبیعت می‌دانست و لذا نه مانند دکارت او را در هیئت خدا، بلکه ابژه‌ای فاقد اراده تصویر کرد. اما همان‌طور که گیلسپی می‌گوید، آنچه همچنان میان آن‌ها مهم تلقی می‌شود، مسئله طبیعت و رابطه انسان و خداوند است (همان: ۱۰۳-۱۰۰).

بنابراین، قطع نظر از جهت‌گیری گیلسپی، با توجه به استدلالات گذشته، طرح بحث گیلسپی نیز بیانگر موضوعیت داشتن پرسش از خدا و ماهیت و جایگاه او در تاریخ اندیشه بشر و علوم جدید است؛ مسئله‌ای که ما را به طرح این پرسش در حوزه مطالعات برنامه درسی به‌عنوان حوزه‌ای که در امتداد این عصر تولد و تکوین یافته، رهنمون می‌کند. در ادامه، تلاش بر این است تا این تأملات در قسمت بعد و پیگیری آن در حوزه مطالعات برنامه درسی، تکمیل شود.

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی

بخش دوم: امکان پرسش از خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی

در این قسمت، با نگاهی تاریخی-پارادایمی، بحث را دنبال می‌کنیم. تاریخی، نه به معنای روایتی کامل از تاریخ فکری رشته و پژوهشی تاریخی؛ و پارادایمی، نه به معنای صورت‌بندی‌ای کاملاً پارادایماتیک از اندیشه‌ها؛ بلکه به معنای یک تلقی نظرورزانانه که هم عناصری از انسجام یک پژوهش تاریخی نظیر «منبع موثق» و «اهمیت» (جونور، ۱۳۹۲: ۱۱۲)، هم نگاهی به برخی از مهم‌ترین جریان‌ها و اندیشه‌های پارادایماتیک تأثیرگذار در حوزه مطالعات برنامه درسی همچون سنت‌گرایی، عملی و نوفهمی (پاینار، ۱۹۷۸؛ زرقانی، امین خندقی، شعبانی ورکی و موسی پور، ۱۳۹۵؛ پاچئو^۱، ۲۰۱۲؛ شوبرت، نقل از مهرمحمدی، ۱۳۸۳) را با خود به همراه دارد. بدین منظور در ادامه، نگاهی به رد پای الهیات و پرسش از خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی و پارادایم‌های غالب آن خواهیم داشت. ذکر این نکته مهم است که این بررسی نه به حد کافی، بلکه به حد لازم و ضروری جهت جستجوی ردپای پرسش الهیاتی در رشته خواهد بود؛ در نتیجه، به دنبال جستجوی این پرسش در تک‌تک آراء صاحب‌نظران حوزه مطالعات برنامه درسی نیستیم؛ بلکه تلاش می‌کنیم تا حول پرسش الهیاتی مطرح‌شده، مستندات آن را از کلام و اندیشه صاحب‌نظران برجسته پارادایمی گذشته و حال رشته، چه به صورت مستقیم و با مراجعه به بیان آشکار آن‌ها، چه با استفاده از نقدها و بازاندیشی‌های انجام‌شده در مورد اندیشه‌های آن‌ها، به قدر لازم، فراهم آوریم و بدین وسیله، «پرسش از خدا» در دانش مطالعات برنامه درسی را موضوعیت بخشیده و یا به عبارت دیگر، موضوعیت آن را برجسته نمائیم.

اسپنسر و پرسش‌های آغازین: اساساً نگاه تاریخی به حوزه مطالعات برنامه درسی به‌ویژه در کشور ما، اغلب با یادآوری طرح پرسش رسمی اسپنسر مبنی بر اینکه کدام دانش بیشترین ارزش را دارد؟ همراه می‌شود (قادری، ۱۳۹۳)؛ اما همپلتون نگاه ما را متوجه تاریخی الهیاتی می‌کند که این پرسش از آن سر برمی‌آورد و میراث آن است: تغییر نسبت الهیات، خدا و علم و تضعیف آن به دست الهی‌دانانی نظیر جان لاک با تقلیل زبان وحی به زبان طبیعت و ادعای توانمندی عقل آدمی در تفسیر طبیعت، که زمینه فرایند سکولار شدن آموزش مدرسه‌ای و

۱. Pacheco

برنامه درسی را فراهم کرد؛ زمینی کردن بهشت و هم‌زمان توسعه برنامه درسی از سوی افرادی نظیر کومنیوس به‌وسیله همانندسازی نظم اجتماعی با نظم طبیعی و تلقی الهیاتی جدید از تکامل به دست داروین در کتاب منشأ انواع که به‌نوعی راهنمای اسپنسر برای بایدها و ضروریات آموزش و برنامه درسی شد؛ همه این‌ها به‌نوعی خود را در توجه اسپنسر به «دانش‌های انتخابی از یک مجموعه دانش موجود و در دسترس»، «هدف‌های کارکردی سکولار» و «توسعه اجتماعی ارگانیک فردی و اجتماعی» نشان داد (همیلتون، ۱۳۹۶: ۹۰-۸۲) و حتی شاید بتوان این روایت را این‌گونه ادامه داد که این خداشناسی، اثر خود را تا پرسش اساسی (مدارس باید در صدد تحقق چه مقاصد تربیتی باشند؟) تایلر (۱۳۷۶) نیز تداوم بخشید. بنابراین، فارغ از اینکه این کار، سکولار کردن امر الهی و یا سکولارسازی از طریق امر الهی باشد، اما ظن وجود پیش‌فرض‌های متافیزیکی - الهیاتی (به قول گیلسپی) و یا شبه الهیاتی (به قول میلبنک) را در اولین پرسش‌های حوزه برنامه درسی بیش از پیش تقویت می‌کند؛ و این نیست جز به‌واسطه پیوندشان با تحولات الهیاتی و خداشناسانه در حفاصل عصر پیشامدرن تا مدرن که همیلتون نمونه‌ای از آن‌ها را مبنی بر تأثیر اندیشه الهی‌دانانی نظیر لاک، بیکن، آلسند، کومنیوس و روسو بر پرسش اسپنسر روایت می‌کند (همیلتون، ۱۳۹۶). به‌عنوان مثال، او نشان می‌دهد که بیکن چگونه ایده خود در فلسفه طبیعی را از متن کتاب مقدس به دست آورد (همان: ۸۰)؛ بحثی که گیلسپی آن را در تبیین ریشه‌های الهیاتی علوم طبیعی مطرح کرده است (گیلسپی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). همچنین، در اولین و به‌نوعی تأثیرگذارترین جریان حوزه برنامه درسی، یعنی سنت‌گرایی شاهد این مسئله هستیم که متأثر از رهیافت‌های حوزه علوم طبیعی، دائماً به دنبال کنترل، تبیین و پیش‌بینی دقیق و عینی پدیده‌ها است و یک جهان بینی نومیالیستی را ارائه می‌دهد. به عنوان مثال، تایلر را می‌توان میراث‌دار پرسش اسپنسر و پروژه او را پیوند میان داروینیسم اجتماعی اسپنسر و عقلانیت فنی -سایتیفیک برنامه درسی دانست. آنچه تایلر تحت عنوان «مقاصد تربیتی» بحث می‌کند را شاید بتوان همان تجلی نومیالیسم مطرح شده از سوی گیلسپی دانست که هم غایت کلی آموزش و پرورش را به اهداف رفتاری، هم وضع موجود را در قالب اهداف رفتاری فروکاست می‌کند؛ نوعی فروکاست نسبت به صورت بندی وضع موجود و مطلوب که ریشه در نومیالیسم تایلر و به قول گیلسپی، یک جهان بینی از بیخ و بن، جزئی دارد. شاهد این مطلب، طفیلی بودن همه فلسفه‌ها و ارزش‌های گوناگون در برابر جایگاه

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی
هژمون تفرّدخواهانه اهداف رفتاری جزئی نگر است که بر تمامی فرآیند برنامه‌ریزی درسی
سایه انداخته است. در نتیجه، می‌توان گفت تحولات الهیاتی در گذار از پیشامدرنیته به مدرنیته،
تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری علوم عصر جدید از جمله برنامه درسی داشته است.

لذا، نه تنها نمی‌توان یکسره وجود ردپای پرسش‌های الهیاتی از خدا را در حوزه مطالعات
برنامه درسی انکار کرد، بلکه حتی این مسئله حساسیت بیشتری را برای جستجو برمی‌انگیزد.
جستجویی در لابه‌لای تاریخ و نظریه‌های برنامه درسی که ما را به سرخ‌ها و نشانه‌های بسیار
اساسی در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی و کارهای دواین هیوبنز، پائولو فریره و جوزف شواب به‌عنوان
متفکرین برجسته و برخی دیگر از چهره‌های جریان ساز در رشته می‌رساند.

چرا یافتن نشانه‌ها در آراء این متفکران مهم است؟ بر هیچ‌کس پوشیده نیست که هیوبنز،
یکی از بنیان‌گذاران جنبش نوفهمی است (پاچنو، ۲۰۱۲: ۵، قادری، ۱۳۹۲)، فریره پدر جنبش
انتقادی در برنامه درسی و از اثرگذارترین شخصیت‌ها در این حوزه است (برخورداری،
۱۳۹۴: ۵؛ اپل، ۱۳۹۵: ۴۸) و جوزف شواب، سردمدار تلقی پارادایمی جدیدی از نسبت میان
نظریه و عمل در حوزه مطالعات برنامه درسی است (رید، ۱۹۹۳؛ قادری، نصرتی و
خسروی، ۱۳۹۷). گویا در برهه فعالیت این صاحب‌نظران، انقلابی در حال رقم خوردن است؛
انقلابی که اما در آن برهه و بعد از آن، به واسطه بزرگنمایی شدن جریان‌هایی نظیر انتقادی، عملی
و یا نوفهمی توسط همان فهم متعارف در رشته که پیوند میان الهیات و برنامه درسی را انکار
می‌کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ انقلابی در چرخش از فهم اسپنسری حضور خدا در
پرسش برنامه درسی (همیلتون، ۱۳۹۶) به فهمی جدید که متکی به خداشناسی متفاوتی در
اندیشه هر یک از این صاحب‌نظران برنامه درسی است و آثارش را تا به امروز و در آراء
نامدارانی همچون ویلیام پاینار به‌جای گذاشته است. به عبارت دیگر، در پس پشت تغییرات
پارادایمی رشته، شاهد تحول تلقی‌های خداشناسانه در باور صاحب‌نظران آن هستیم. البته این
ادعایی است که در سطور آینده ضمن اشاراتی تاریخی، نیازمند نظرورسی پیرامون این مسئله
در آراء پارادایمیک این متفکرین جریان ساز است.

پیش از ادامه بحث، ذکر این نکته مهم است که اگرچه پرسش اسپنسر ممکن است ریشه در تلقی‌های خداشناسانه معینی داشته باشد که اثرات آن تا مدت‌ها در رشته بوده، هست و خواهد بود، اثراتی که برخاسته از چرخش‌های الهیاتی الهی دانان و فیلسوفان عصر پیشامدرنیته و مدرنیته است و پیوند عمیقی با آنچه خارج از حوزه بررسی شد، دارد، اما این نمی‌تواند بدین معنی باشد که تمام پرسش‌های بعدی رشته نیز، با همان تلقی پیشین به راه خود ادامه داده و صورت‌بندی خداشناسانه یکسانی را مطرح کرده باشند. به عبارت دیگر، هدف ما در اینجا تبیین پیوند تاریخی و یا نظری یک جریان به هم پیوسته از طرح پرسش از خدا در رشته نیست؛ کما اینکه طرح چنین بحثی نیازمند یک مطالعه تاریخی و الهیاتی مستقل است و بررسی پیوستگی، روابط و مناسبات میان شواهدی که در اینجا ارائه خواهد شد، چه از حیث انسجام و پیوند تاریخی آن‌ها، چه از حیث نسبتی که با مواضع پارادایماتیک رشته برقرار می‌کنند، از رسالت و فرصت این مطالعه خارج است؛ بنابراین، تلاش این مطالعه تنها تمرکز بر موضوعیت طرح پرسش از خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی مبتنی بر شواهد ناظر به آراء صریح و یا ضمنی صاحب‌نظران برجسته این رشته است. به عبارت دیگر، مناسبات و پیوند الهیاتی هریک از اندیشه‌ها در این مطالعه اولویت نیست. در نتیجه، با این تلقی، فارغ از ربط و پیوند تاریخی و معنایی این آراء پارادایماتیک که منشأ تحولات گسترده‌ای در حوزه مطالعات برنامه درسی بوده‌اند، به دنبال سرنخ‌هایی از پرسش الهیاتی «حضور خدا» هستیم. این به ما کمک می‌کند تا فارغ از دغدغه نسبت‌یابی میان شواهدی که می‌یابیم - که بیشتر، یک دغدغه متعلق به مطالعه تماماً تاریخی یا مطالعه‌ای ناظر به تبیین مواضع پارادایماتیک است - دغدغه الهیاتی خود را پیگیری کنیم.

عبور از فن‌گرایی یا به‌سوی پرسش‌های خداشناسانه جدید: همان‌طور که مطرح شد، به‌طور ویژه در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی و هم‌زمان با نقدهای افرادی مانند هیوبنر، شواب و پاینار (پاینار، رینولدز، اسلتری و تابمن، ۱۳۹۰: ۳۸۳) شاهد تغییر اساسی در نگاه‌های اندیشمندان حوزه برنامه درسی هستیم. به‌عنوان مثال، «فینیکس (۱۹۶۴) به جستجوی گستره معنا، مک‌دونالد (۱۹۹۵) در پی حوزه عمل مقدس و کنش عبادی و شواب (۱۹۶۴) در پی دانش عملی مربوط به ساختار و محتوای رشته‌ها بود. دواین هیوبنر (۱۹۹۹) قلمرو پژوهش برنامه درسی را

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی به درستی گستره تعالی تعریف کرد» (قادری، ۱۳۹۲: ۳) و حتی می‌توان فریره را هم با اثر پداگوژی ستمدیدگان و پداگوژی امید به این موارد اضافه کرد (برخورداری، ۱۳۹۴). به عبارت دیگر، همه این صاحب‌نظران در نقد فن‌گرایی و امر عینی موجود در حوزه برنامه درسی مشترک‌اند و هر یک از زوایای مختلفی با آن مواجهه نقادانه دارند؛ اما، نکته مهم این است که بررسی بیشتر آراء آن‌ها از حیث دغدغه الهیاتی، نشان می‌دهد که همگی، عمیقاً پاسخی برای پرسش از خدا در دیدگاه خود صورت‌بندی کرده‌اند. به عبارت دیگر، مواجهه انتقادی همه این صاحب‌نظران برجسته با امر فن‌گرایانه و عینی در برنامه درسی، که امری مشهود و معلوم است، هم‌زمان، با طیفی از مواضع خداشناسانه همراه است. در ادامه این مسئله را مبسوط‌تر دنبال خواهیم کرد. اما مجدد یادآور می‌شویم که این بررسی تنها بررسی‌ای مقدماتی و به‌منظور موضوعیت بخشیدن به پرسش این مقاله است و تبیین جامع و شامل آن‌ها از زاویه دید این مطالعه، نیازمند مطالعات تکمیلی است.

هیوبنر و پرسش از خدا: دواين هیوبنر^۱ صاحب‌نظر برجسته حوزه مطالعات برنامه درسی، از بنیان‌گذاران جریان نوفهمی و یکی از متفکرین متقدم در این حوزه در اثری مشهور تحت عنوان «جذبه امر استعلایی»^۲ که مجموعه مقالات او در آن جمع‌آوری شده است، از حضور خداوند در آموزش و برنامه درسی دینی سخن می‌گوید. هیوبنر، حضور خدا را یک تجربه پدیدار شناختی می‌بیند که این تجربه نه‌تنها در اعمال عبادی، بلکه «راهی برای تفکر در مورد آنچه انجام می‌دهیم و چگونگی بودن با خدا و دیگران در این جهان» است (هیوبنر، ۱۹۹۹). هیوبنر با استناد به الهیات یهودی مارتین بوبر^۳ و نیز انجیل یوحنا، خدا را همان عشق و به‌مثابه بافت به‌هم‌پیوسته‌ای می‌داند که از طریق آن همه ما انسان‌ها که بخشی از آن تاروپود هستیم را در کنار هم نگه می‌دارد و زمانی که این تاروپود را فراموش کنیم، یعنی عشق و خدا را فراموش کرده‌ایم. از این رو، براین باور است که «زبان تعلیم و تربیت دینی باید راهی برای بیان روابطمان به‌عنوان موهبتی الهی از سوی خدا تلقی شود. این باید راهی برای صحبت کردن

۱. Dwayne E. Huebner

۲. The Lure Of The Trancendent

۳. Martin Buber

باشد که به ما این امکان را می‌دهد که فردگرایی و جدایی از یکدیگر را شکستی در تصدیق فیض خدا، عشق، ببینیم که ما را در و از طریق خدا به یکدیگر پیوند می‌دهد» (همان: ۳۸۹-۳۸۸). لذا او تربیت و برنامه درسی دینی را راهی برای تمرین حضور خدا در ارتباط‌ها و تعاملات می‌داند و به عبارتی از نظر او «مذهبی بودن یعنی در دنیا با دیگران بودن با خدا» (همان: ۳۸۹). مارلا موریس^۱، صاحب‌نظر برنامه درسی، در این مورد می‌گوید: «منظور هیوبنر این است که تفکر به شیوه‌ای عمیقاً الهیاتی‌تر به معنای حضور امر مقدس در هر روز، با دیگران و در رابطه با دیگران است. از نظر هیوبنر، ارتباط برقرار کردن، کلیدی برای داشتن زندگی الهیاتی عمیق‌تر است» (موریس، ۲۰۲۰: ۳). اگرچه به قول جوزف کیسر^۲ (۲۰۲۰) هیوبنر از زبان و شیوه الهیاتی استفاده می‌کند و کمتر می‌توان گفت او تمام بنیان کارش را الهیاتی تعریف کرده، اما نفس پرسش از خدا و به کارگیری زبان کتاب مقدس مسیحیت و اینکه چگونه این شیوه، زندگی، تدریس و برنامه درسی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، نشان از موضوعیت داشتن الهیات و جایگاه خداشناسی در آراء هیوبنر دارد. به ویژه اینکه پیوند وثیق میان زبان برنامه درسی و الهیات در اندیشه هیوبنر، با توجه به اهمیت جایگاه زبان به عنوان راهبرد بنیادی هیوبنر جهت فن زدایی از برنامه درسی در آراء او قابل ملاحظه است:

مربیان زبان معینی را می‌پذیرند و به خدمت می‌گیرند؛ این زبان ساخته و پرداخته همکاران تاریخی شان است؛ از آنان به اینان رسیده است. آنان فراموش می‌کنند زبان را انسان‌ها برای هدف‌هایشان ساخته و صورت داده‌اند؛ خدا آن را سر و صورت نداده است؛ پس متضمن ارزش حقیقت‌غایی نیست. زبان برنامه‌های درسی، محصول و مخلوق مربیان گذشته و ابزار کار مربیان حال می‌باشد؛ این محصول و ابزار باید در آزمون تبیین پدیده‌های موجود و پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های آینده به خدمت گرفته شود. یک چنین زبان برنامه‌های درسی باید همیشه مورد پرسش قرار گیرد ... همواره باید نسبت به زبان تردید داشت؛ در عین حال باید آن را با فروتنی به خدمت گرفت؛ این نوع به خدمت‌گیری و تردید باید با این بازشناسی همراه باشد که زبان همه آن چیزی است که مربیان امروز در دست دارند (هیوبنر، ۱۳۸۹: ۱۹۴-۱۹۳).

۱. Marla Morris

۲. Joseph Kyser

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی توجه به این مسئله به‌ویژه با توجه به چرخش او به سوی فلسفه اخلاق و فلسفه دین و ورود آشکار او به حوزه الهیات و معنویت و تدریس او در دوره «سمینار الهیات جهانی» (قادری، ۱۳۹۲) و استناد صاحب‌نظران معاصر حوزه برنامه درسی به این وجه الهیاتی از دیدگاه او (ویتلاک^۱، ۲۰۱۹)، بیش‌ازپیش و به‌ویژه برای مطالعه جریان نوفهمی اهمیت می‌یابد؛ جریانی که یکی از عمده‌ترین انگاره‌های آن، برنامه درسی به‌مثابه یک گذر شخصی و پدیدارشناختی است. البته امکان بررسی نسبت این اندیشه‌ها با مواضع الهیاتی خارج از حوزه نظیر اندیشه الهیاتی میلبنک، از این حیث که او پدیدارشناسی را نیز نقد الهیاتی می‌کند (و به نحوی آن را فرزند پوزیتیویسم می‌داند)، ارتباط می‌یابد.

شواب و پرسش از خدا: شواب را عموماً به‌عنوان رهبر جنبش پرکتیکال می‌شناسند؛ کسی که یک تغییر پارادایم شگرف را رهبری کرده و قلمرو و مسائل برنامه درسی را به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت بازتعریف کرده است (مهرمحمدی، ۱۳۹۳؛ قادری، نصرتی و خسروی، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۴). آراء شواب چالش‌های اساسی‌ای را برای آموزش و برنامه درسی مطرح کرده است (آیزنر، ۱۹۸۴). این درحالی است که در بدو جستجوی پرسش از حضور خدا و الهیات در اندیشه شواب، یافتن بیانی صریح از شواب در این زمینه مبنی بر پیوند پرسش خداشناسانه و ایده شواب دشوار به نظر می‌رسد. اما ظهور و رشد اندیشه عملی در عصری که ادراکاتی الهیاتی و معنوی ظهور یافته (قادری، ۱۳۹۲)، این انگیزه را برای جستجوی ردپای این پرسش در اندیشه شواب، ایجاد می‌کند. این جستجو ما را به سه موضع در نسبت با نظریه شواب رهنمون می‌کند. موضع اول، همان موضع رایج از اندیشه شواب به‌مثابه یک اندیشه پارادایمی جدید در حوزه مطالعات برنامه درسی است که اجتماعی از صاحب‌نظران رشته در داخل و خارج از ایران حول آن وفاق دارند (رید، ۱۹۹۳؛ نال^۲، ۲۰۱۶؛ کانلی^۳، ۲۰۱۳؛ آل حسینی و مهرمحمدی، ۱۳۹۱؛ قادری، نصرتی و خسروی، ۱۳۹۷). اما در موضع دوم، فارغ از شهرت نظریه عملی به‌عنوان یک جریان متمایز در حوزه برنامه درسی، اندیشه شواب به‌طور چشم‌گیری در

۱. Whitlock

۲. Null

۳. Connelly

مطالعات یهودی و توسط صاحب‌نظران و پژوهشگران یهودی مورداستفاده قرار گرفته است (کوهن^۱، ۱۹۹۸؛ فاکس^۲، ۱۹۸۵؛ روزناک^۳، ۲۰۰۷؛ کوهن، پیرا، رابی و بلاک^۴، ۲۰۰۵) و برخی به‌طور ویژه پیوند نظریه عملی و کتب تفسیری یهودی را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند (زلدین^۵، ۲۰۱۱؛ روزناک، ۲۰۰۷) که این مسئله ما را برآن می‌دارد تا فرضیه پیوند یهودی بودن شواب و مواضع نظری او در حوزه مطالعات برنامه درسی را مورد بررسی قرار دهیم. این مسئله ما را به موضع سوم این دسته‌بندی رهنمون می‌شود: نظریه عملی ریشه در الهیات تلمودی دارد (پاینار، ۲۰۰۷؛ بلاک، ۲۰۰۴). اگرچه این بازانديشي پيرامون اندیشه شواب، نسبتاً جدید است، اما از طرفی کثرت آثار موضع دوم و از طرف دیگر، تعدد شواهد موجود در تحلیل آلن بلاک به‌عنوان مهم‌ترین نماینده موضع سوم، حداقل ما را به تأمل در خصوص امکان طرح پرسش الهیاتی در حوزه برنامه درسی وادار می‌کند. آلن بلاک در اثر مهم خود تحت عنوان تلمود، برنامه درسی و عملی: جوزف شواب و خاتام‌ها (گفتگوی پیچیده)^۶ به ریشه‌های یهودی آراء شواب می‌پردازد و وجه همت خود را بر تبیین فهم جدیدی از موضع الهیاتی نظریه عملی قرار می‌دهد. بلاک براین باور است که عمده علت ناشناخته ماندن این وجه از اندیشه شواب و نظریه عملی، به‌واسطه غلبه گفتمان یونانی و مسیحی در برنامه درسی است که موجب شده تا شواب به‌گونه‌ای خاص و مبهم دیدگاه خود را مطرح کند (بلاک، ۲۰۰۴: ۴۷). بلاک می‌گوید: «شواب برای اینکه شنیده شود مجبور بود تا زبانی را به کار ببرد که به ناچار ایده‌هایش را اشتباه بیان می‌کرد» (همان: ۹). بلاک توضیح می‌دهد که شواب ایده یهودی‌اش را با زبانی متناسب با گفتمان غالب مسیحی-یونانی در هم آمیخت و این منجر به این شد که نظریه او از سوی دیگران بدفهمیده شود و بد تفسیر شود. این بد تفسیر شدن به معنای تفسیری یونانی-مسیحی از نظریه‌ای است که ریشه در سنت تلمودی دارد (همان: ۱۰). شاید بتوان مهم‌ترین

۱. Cohen

۲. Fox

۳. Rosenak

۴. Cohen, Pereira, Roby And Block

۵. Michael Zeldin

۶. Talmud, Curriculum, And The Practical: Joseph Schwab And The Rabbis (Complicated Conversation)

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی مفهوم نظریه عملی شواب را مفهوم *Deliberation* یا عمل تأملی دانست. بلاک تأکید شواب بر عمل تأملی را ناشی از اهمیت موقعیت عملی و زندگی روزمره می‌داند. از نظر بلاک، در پس هر نظام تربیتی یک پیش فرض در مورد نظم اجتماعی مطلوب وجود دارد که چیستی و چگونگی آن نظام تربیتی را مشخص می‌کند. او بر این باور است که پاسخ شواب به پرسش معروف رشته، یعنی چه دانشی بیشترین ارزش را دارد؟ دانشی است که «صلاحیت‌های عملی عمل فکورانه»^۱ را نادیده نگیرد. بلاک این قائل شدن اصالت برای عمل روزمره را از سوی شواب، به ریشه‌های تلمودی اندیشه او نسبت می‌دهد. زیرا اساساً، اندیشه تلمودی و برداشت اساسی خاخام‌ها از شریعت یهود، شکل‌گیری اعمال دینی حول مسائل روزمره و ارتباط با خداوند در بطن مسأله روزمره است (همان: ۴۵). شواب در مورد عمل تأملی به ضرورت پرداختن همزمان به هدف و وسیله، آوردن حقایق نظری به مورد واقعی عملی، ردیابی مسیرهای انشعابی پیامدهای احتمالی ناشی از هر بدیل و سنجش بدیل‌ها و هزینه‌ها و پیامدهای آن‌ها با یکدیگر اشاره می‌کند و بلاک این رویه را رویه دانش پژوهان تلمودی می‌داند که در آن، بحث تلمودی گزینه‌های بدیل را کاوش می‌کند و هیچ‌گاه به تصمیم قطعی نهایی نمی‌رسد. هیچ بحثی در مورد تلمود قطعی نیست؛ مانند مسائل روزمره که هیچ‌گاه پاسخی قطعی برای آن‌ها وجود ندارد. «این کارکرد آموزش خواندن است که صرفاً بر موضوع اساسی تمرکز نکند، بلکه بر ابزاری که استدلال به وسیله آن ساخته شده نیز تمرکز کند. این مطالعه پژوهش به وسیله امر کردن به پژوهش به مثابه روش است. ... این، عمل تلمودی است» (همان: ۶۰). یکی دیگر از مواردی که بلاک با استناد به آن، کارهای شواب را به فهم خداشناسانه و یهودی برنامه درسی پیوند می‌زند، ماهیت گفتمان‌های تلمودی یهودی است که بیانگر نوعی سنت ذاتی در خصوص ترجمه نظریه به عمل هستند (بلاک، ۲۰۰۴: ۵۰-۴۸). یکی از اشارات مهمی که او در مورد سنت عملی و پیوند آن با سنت یهودی دارد، این است که تفکر مسیحی بر «حفظ باورهای صحیح»^۲ تلاش می‌کند و این در حالی است که تفکر یهودی «انجام چیزهای درست»^۳ را محور قرار می‌دهد (همان: ۵۱). این مسئله برخاسته از

۱. The Practical Competences Of Deliberation

۲. Correct Beliefs To Hold

۳. Doing The Right Things

موضعی خداشناسانه است مبنی بر اینکه خدا بالاتر از دانش بشری وجود دارد و عقل بشر هرگز نمی‌تواند خدا را بفهمد یا دربرگیرد. پس تمرکز یهودیان بر عملی، عمل و این است که چگونه ممکن است به بهترین وجه از کلام خدا اطاعت شود (همان: ۲۵). این رعایت عملی از نظر بلاک، در عهد قوم موسی با خداوند مبنی بر رعایت قوانین او نیز متجلی است؛ آنجا که بنی‌اسرائیل، آنچه را از دستورات خداوند درک می‌کنند انجام می‌دهند و این اندیشه اساس ترجمه نظریه به عمل است. این مبین «آوردن یک اصل در وضعیت آن»^۱ است که شواب از آن به‌عنوان هنرهای به‌گزینی یاد می‌کند (همان: ۵۲-۵۱)؛ اساساً این مطلب در نگاه بلاک، خود، ریشه در فهم شواب از چگونگی یادگیری دانش و نسبت آن با ارتباط با خدا دارد. زیرا او بر این عقیده است که شواب، با الهام از الهیات تلمودی مطالعه را همچون نماز، امری اخلاقی برای مقدس کردن امور این جهانی می‌داند و می‌گوید: «هم مطالعه و هم نماز مؤید این هستند که در جهان بسیار بیشتر از آنچه می‌دانیم وجود دارد. ما در نماز و در مطالعه، اذعان می‌کنیم که دانش ما هرگز کفایت نمی‌کند ... جوزف شواب از این تفکر قدردانی می‌کرده است» (همان: ۳). این دست‌تبین‌ها که در کار بلاک فراوان دیده می‌شود، به‌ویژه این صورت‌بندی اخیر، منشأ اثر مهمی برای ایده‌های جدید در حوزه مطالعات برنامه درسی شده است که بعداً، بدان اشاره خواهد شد.

فریره و پرسش از خدا: فریره یکی از اندیشمندان بسیار تأثیرگذار در حوزه مطالعات برنامه درسی است که چهره‌های شناخته‌شده‌ای همچون ژيرو، اپل و مک‌لارن به‌انحاء مختلف، اندیشه و عمل او را شالوده‌پداگوزی انتقادی می‌دانند (برخورداری، ۱۳۹۴: ۵). اما جستجو در آراء پائولو فریره نیز بیانگر این مطلب است که این اندیشه در عمق خود، با مسئله‌ای خداشناسانه مواجه است (کریلو و بوید، ۲۰۱۷؛ لئوپاندو، ۲۰۱۷؛ کوپر، ۱۹۹۵؛ مک‌لارن، ۲۰۱۸). به‌عبارت‌دیگر، حضور خدا در تاروپود اندیشه انتقادی برنامه درسی، اشاره به امکان وجود

-
۱. Concerned With Bringing A Principle To Its Case
 ۲. Kirylo And Boyd
 ۳. Leopando
 ۴. Cooper
 ۵. McLaren

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی خدایی در پس پشت عمده پرسش‌های انتقادی حوزه مطالعات برنامه درسی دارد. در ادامه نمونه‌ای از این سرنخ‌ها بررسی می‌شود.

در مطالعه‌ای تحت عنوان پائولو فریره: ایمان، معنویت و الهیات او^۱، کریلو و بوید (۲۰۱۷) به‌نوعی به همین شیوه بازاندیشانه^۲، مواضع الهیاتی پائولو فریره، متفکر برجسته انتقادی حوزه برنامه درسی را در پیوند با دیدگاه و ایدئولوژی او در برنامه درسی مطرح می‌کنند. در صفحات ابتدایی کتاب این جمله از فریره که در متن کتاب نیز تکرار شده، نوشته شده: «در تحلیل نهایی، کلام خدا مرا دعوت می‌کند تا جهان را نه برای سلطه برادرانم [و خواهرانم] بلکه برای آزادی^۳ آن‌ها، دوباره خلق کنم». نویسندگان کتاب، به‌منظور تفسیر و تشریح این باور فریره، در آثار، پیشینه زندگی و اندیشه و فعالیت‌های او، مطالعه خود را حول مسئله پیوند رادیکالیسم سیاسی فریره و ارتباط او با خدا صورت‌بندی کرده‌اند. کریلو و بوید می‌گویند که امید در پداگوژی فریره، نه یک گزینه، بلکه یک «نیاز هستی‌شناختی»^۴ و «ضرورت انضمامی»^۵ است. آن‌ها توضیح می‌دهند که نگاه فریره به تاریخ و پیوند آن با تغییرات اجتماعی، از بنیانی الهیاتی برخوردار است. به باور فریره، دخالت خدا در تاریخ به معنای انتظار منفعلانه نیست؛ بلکه نجات و رهایی در صورت تلاش فعالانه برای عدالت محقق خواهد شد (کریلو و بوید، ۲۰۱۷: ۴۷). کریلو و بوید استدلال می‌کنند که این، نه گرایش مارکسیستی فریره، بلکه این ایمان و خداشناسی ویژه فریره بود که در پیوند با اوضاع زمانه‌اش، او را به سمت اندیشه مارکس سوق داد (همان: ۴۴). در حقیقت، فریره نه کل راه‌حل مارکس را بلکه ماهیت ستم و نیاز به تغییر انقلابی را از او بهره می‌گیرد، اما با شالوده‌ای الهیاتی مبنی بر لزوم انتظار فعالانه در مسیر رهایی، بر عمل انسان برای نجات و رهایی تأکید می‌کند؛ از این‌رو ایدئولوژی فریره در برنامه درسی، موضوعیت بخشیدن به مسئله خشم و عشق و رابطه ستم دیده و ستمگر است که

۱. His Faith, Spirituality, And Theology

۲. منظور از شیوه بازاندیشانه، نه روش‌شناسی مشابه میان این دست آثار، بلکه رویکرد کلی مشابه کار بلاک است که کریلو و بوید نسبت به بازخوانی الهیاتی مواضع گذشته رشته اتخاذ کرده‌اند. شیوه‌ای که بیانگر دغدغه‌ای نزدیک به دغدغه آراء بررسی شده در خارج از رشته است.

۳. Liberation

۴. Ontological Need

۵. Concrete Imperative

یک‌سوی آن پذیرش الهیات ستم‌دیدگی و سوی دیگرش درک الهیات رهایی‌بخش است. از نظر فریره تنها کسانی که در این رابطه، درک تحت ستم بودن را دارند و از این مسئله آگاه شوند، می‌توانند کلام خدا را بشنوند و با شنیدن کلام خدا زمینه رهایی بخشی آن‌ها فراهم می‌شود؛ زیرا امید، توأم با موظف دانستن خود به رهایی ستم دیدگان است (همان: ۴۸-۴۴).

در اثر دیگری تحت عنوان یک پداگوژی ایمان: نگرش الهیاتی فریره (۲۰۱۷) اروین لئوپاندو^۱ نیز به‌طور ویژه به تبیین مواضع خداشناسانه فریره پرداخته و موضعی مشابه را بازشناسی می‌کند. در این اثر هم شواهدی تاریخی دال بر زمینه اندیشه الهیاتی فریره و هم تبیینی از این موضع او در حوزه برنامه درسی مطرح شده است. به باور لئوپاندو، اگرچه فریره در اغلب محافل فکری و رادیکال غربی به‌عنوان یک مارکسیست انقلابی شناخته می‌شود، اما این مسئله تنها مربوط به دوران تبعید او از برزیل در سن چهل‌سالگی بوده و با نگاهی به کلیت زندگی و اندیشه فریره می‌بینیم که او یک کاتولیک عمیقاً متعهد است و به قول خود فریره، تمامی استدلال‌ات او حول جامعه مردم محور، بیشتر ریشه در ایمانش دارد. لئوپاندو این مطلب را استدلال می‌کند که فریره مدت‌ها پیش از روی‌آوری به مارکسیسم، کاتولیک بوده؛ به انگیزه ایمان مسیحی‌اش به میان مردم تهیدست و دهقانان و کارگران رفته است و حتی پس از آشنایی با مارکس، بازهم به یافتن مسیح در گوشه و کنار خیابان‌ها در مواجهه با مردم، ادامه داده است (لئوپاندو، ۲۰۱۷: ۲). این دست شواهد و زمینه‌های تاریخی، لئوپاندو را به این ادعا می‌رساند که بدون شناخت اندیشه کاتولیک فریره که سرچشمه جهان‌بینی، دیدگاه اخلاقی و دغدغه‌های اجتماعی او است، نمی‌توان عملکرد آموزشی او را شناخت (همان: ۳). لئوپاندو سکوت بسیاری از صاحب‌نظران در مورد اندیشه الهیاتی فریره را موردنقد قرار داده و آن را به‌نوعی تحریف بخش قابل‌توجهی از زندگی و آراء فریره می‌داند (همان: ۴) و این درحالی است که او اذعان می‌کند که عناصر الهیاتی نظریه و عمل او، عنصر ضروری پراکسیس مادام‌العمر فریره هستند (همان: ۹ مو). او ضمن بیان زندگی‌نامه و زمینه تاریخی نسبتاً جامعی از اندیشه فریره و تأثیر او از متفکران کاتولیکی همچون ژاک مارتین^۲، امانوئل نیر^۳ و پیر تیلهارد دو شاردن^۱، تأثیر قاطع

۱. Irwin Leopando

۲. Jacques Maritain

۳. Emanuel Mounier

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی انسان‌شناسی کاتولیک را براندیشه تربیتی فریره نشان می‌دهد که نمونه‌هایی را اینجا ذکر می‌کنیم. یکی از تأثیرات مهم تأثیری است که همراه با درک ماهیت و هدف وجود انسان از سوی فریره، او را بدین سمت متوجه ساخت که انسان‌ها می‌توانند و باید از طریق آگاهی از تاریخ و به عهده گرفتن مسئولیت ایجاد جهانی عادلانه‌تر و زیباتر، انسانی‌تر شوند. این اساسی برای پداگوژی ستمدیدگان قرار گرفت، مبنی بر اینکه مبارزه برای انسان‌سازی، مشکل اصلی بشریت است و آموزش بانک داری به همین دلیل ذاتاً غیراخلاقی است؛ زیرا فراگیران را از رسالت تاریخی و هستی‌شناختی انسان‌تر شدنشان محروم می‌کند (همان: ۱۲۲). واژه «رسالت»^۲ نیز که برآمده از الهیات کاتولیک و «به معنای احضار خالق برای هر فرد به منظور دستیابی به تقدس از طریق انجام وظایف یا شیوه زندگی متمایز» (همان: ۱۲۳) است، در پداگوژی ستمدیدگان فراگیرتر تفسیر می‌شود؛ به گونه‌ای که «از نظر وی، همه انسان‌ها، صرف‌نظر از سوابق تحصیلی، اجتماعی یا مذهبی، دارای «دعوت هستی‌شناختی برای مداخله در جهان» هستند و عشق و اراده معلمی در نگاه فریره نیز از همین مبنا سرچشمه می‌گیرد (همان). این دست تبیین‌ها به‌طور تفصیلی هم در مطالعات دیگر، هم در اثر لئوپاندو در خصوص مفاهیم مهم دیگری نظیر وظیفه‌شناسی^۳، گفتگو^۴، خلاقیت فرهنگی^۵ و مداخله تاریخی^۶ نیز مطرح شده است. اما در اینجا به‌اختصار به گوشه‌ای از این موارد اشاره شد تا «پرسش از خدا» و جایگاه آن در اندیشه تربیتی فریره برجسته شود.

پایانار و ویتلاک: برخی معاصرین و پرسش از خدا: اندیشه افرادی نظیر شواب، فریره، هیوبنر، اکنون در حوزه مطالعات برنامه درسی، تأثیرات گسترده‌ای را به همراه داشته و لذا پیگیری این مسئله ناظر به وجه الهیاتی مواضع آن‌ها امکان بحث از خدای حوزه مطالعات برنامه درسی و به عبارتی دیگر، الهیات برنامه درسی را مطرح می‌کند. اما فارغ از آنچه بررسی

۱. Pierre Teilhard De Chardin

۲. Vocation

۳. Conscientization

۴. Dialogue

۵. Cultural Creativity

۶. Historical Intervention

شد و با توجه به اینکه بررسی پیوستگی و یا عدم پیوستگی این شواهد از پرسش خداشناسانه در تاریخ و در وضع موجود رشته رسالت این مطالعه نیست، می‌توان پرسش از خدا را در وضعیت موجود نیز به بررسی و مطالعه گذاشت. شواهد در وضع موجود نیز نشان می‌دهد که آثار معاصرین نیز، خالی از این نشانه‌ها و پرسش‌ها نیست. به‌عنوان مثال، رتا یوگنا ویتلاک^۱، در تأملی پیرامون شیفت پارادایم و نگاهی جهان‌شمول به حوزه مطالعات برنامه درسی، صورت‌بندی خود را حول این ایده مطرح می‌کند: «من پیشنهاد می‌کنم برای صحبت به شیوه‌ای جهانی در مورد برنامه درسی، عمیقاً تلاش کنیم تا برای صحبت به شیوه‌ای جهانی در مورد خدا درگیر شویم» (ویتلاک، ۲۰۱۹: ۲۲۸). او ایده خود را با تأسی از الهی‌دانان شهیر مسیحی نظیر کارل بارت^۲، دیتریش بنهوفر^۳ و پل تیلیخ و اندیشه صاحب‌نظرانی نظیر پاینار و هیوبنر، در زمینه‌ای از آمیزه‌ای میان اخلاقی مسیحی و الهیات کوئیر^۴ ارائه می‌کند. ویتلاک پرسش خود را در خصوص خدا بسیار صریح مطرح می‌کند بدین‌صورت که «الهیات حقیقتاً به‌عنوان مطالعه خدا و ارتباط خدا با جهان تعریف می‌شود، درحالی‌که دین به مجموعه باورها^۵ و اعمال عبادی^۶ اشاره دارد. الهیات، مطالعه‌ای است که از طریق آن به فهم بهتر از خداوند می‌رسیم؛ دین چیزی است که ما با آن فهم، انجام می‌دهیم؛ الهیات جستجو است؛ دین راه است. با این اوصاف، مطالعه برنامه درسی از یک چارچوب یا منظر الهیاتی به چه معناست؟» (همان: ۲۳۹). او در این راستا دیدگاه خود را در چهارچوب فهم برنامه درسی به‌مثابه گذری شخصی^۷ و خدا

۱. Reta Ugena Withlock

۲. Karl Barth

۳. Dietrich Bonhoeffer

۴. درکنار مواضع الهیاتی، نظریه‌های کوئیر نیز به عنوان یکی از موضوعات مهم حوزه برنامه درسی ذیل قلمرو مطالعات جنسیتی و زنان، پیش‌تر مورد توجه بوده است (پاینار، ۲۰۰۷: XXV)؛ اما آثار متأخر الهیاتی در حوزه برنامه درسی، بیانگر ظهور دیدگاه‌هایی است که متأثر از جریان‌های مطالعات جنسیتی در دیگر حوزه‌ها، هم‌زمان خوانشی الهیاتی از مطالعات برنامه درسی و تبیینی الهیاتی از نظریه کوئیر در برنامه درسی دارند (بنگرید به ویتلاک، ۲۰۱۷: ۲۰۱۹). به‌طورکلی الهیات کوئیر به عنوان جریانی پست‌مدرن و حوزه‌ای گسترده و دارای دیدگاه‌های گوناگون، به دنبال ماندن در حاشیه جامعه، مذهب و الگوهای استاندارد الهیاتی و به چالش کشیدن مشروعیت آن‌هاست (دیکینسن و تومی، ۲۰۱۷: کورنوال، ۲۰۱۷).

۵. Systems Of Beliefs

۶. Worship Practices

۷. Currere

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی را به‌عنوان برنامه درسی زیسته شده معرفی می‌کند (همان: ۲۴۳)؛ برنامه درسی زیست شده‌ای که فهم آن، به پیچیدگی فهم دیدگاه الهیاتی و کوئیر ویتلاک است.

همچنین، ویلیام پاینار در ایده شیفت پارادایم خود در حوزه مطالعات برنامه درسی، از حوزه برنامه درسی به‌مثابه متنی سکولار یاد می‌کند که باید مطالعه‌ای را افقی و عمودی را پیرامون آن انجام داد؛ مطالعه‌ای که روش‌شناسی آن، ریشه در برداشتی تلمودی دارد (پاینار، ۲۰۱۳). شالوده‌های فکری این برداشت روش‌شناسانه نسبت به مطالعه افقی و عمودی رشته، در مطالعه بلاک و تبیین الهیات شوابی در برنامه درسی است. همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، خدای تلمود، بسیار بزرگ‌تر از آن است که عقل بشر بتواند آن را بفهمد یا در برگیرد. پس تمرکز یهودیان بر عملی، عمل بر این است که چگونه ممکن است به بهترین وجه از کلام خدا اطاعت شود (بلاک، ۲۰۰۴: ۲۵). لذا این روش‌شناسی به کمک پاینار می‌آید تا از یک‌سو ساختارهای دیسپلینی رشته را بازتعریف و باز تنظیم کند و از سوی دیگر، این روش‌شناسی را در ذیل اخلاق (مطالعه به سبک تلمودی) قرار دهد (پاینار، ۲۰۱۳: ۷۸-۷۶). ضمن اینکه از این حیث، موضع پاینار به‌نوعی وامدار نظریه عملی می‌شود؛ اما از منظری الهیاتی.

بنابراین، نمی‌توان تنها پرسش از خدا را محدود به بازه زمانی گذشته حوزه مطالعات برنامه درسی دانست؛ زیرا، مواضع جدید در رشته نیز نسبت به این موضع، جهت‌گیری‌هایی خلاف انگاره «علم منهای الهیات» اتخاذ کرده‌اند و بعضاً با مواضع الهیاتی گذشته نیز پیوندهایی را برقرار ساخته‌اند. مواضعی که نمی‌توان به‌راحتی حکمی له یا علیه موضع الهیاتی آن‌ها صادر کرد؛ لذا لزوماً نه الهیاتی، بلکه به قول میلبنک، ممکن است «شبه الهیاتی»، «نومشک» یا الهیاتی در لباس مبدل باشند (میلبنک، ۱۳۹۶: ۴۹). اما آنچه با این شواهد آشکار می‌شود، این است که ما در حوزه مطالعات برنامه درسی از گذشته تا عصر حاضر، با پرسش‌هایی پیرامون خدا در رشته، روبه‌رو بوده‌ایم که توجه به آن‌ها می‌تواند ما را با فهمی جدید از آن مواجه سازد. ممکن است بتوان این فهم‌های مختلف موجود در آراء صاحب‌نظران برجسته رشته را از حیث پیوند الهیاتی و یا پیوند تاریخی به نحوی صورت بندی کرد. اما اکنون نمی‌توان قضاوت کرد که با سیر تطور الهاتی منسجمی مواجه هستیم یا خیر. آنچه را شاید بتوان با اطمینان بیشتری در مورد شواهد ارائه شده در این مطالعه گفت، این است که به هر حال، این شواهد، پرسش از خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی را برای ما موضوعیت می‌بخشد.

بحث و نتیجه‌گیری

آیا پرسش از حضور خدا در حوزه مطالعات برنامه درسی نسبتی با سیر تکوین آن دارد؟ در واقع، این پرسش، به دنبال ردپایی از تبیین امر الهی یا مستندات مبنی بر تبیین ماهیت خدا و ایمان (فارغ از رویکردی معین) در حوزه مطالعات برنامه درسی است. از آنجایی که این پرسش پیوندی وثیق با الهیات دارد، بنابراین، پرسش ما از حضور خدا به معنای پرسش ما از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی است. نگاهی اجمالی به تاریخ برنامه درسی نشان داد که برخی رخدادهای و صورت‌بندی‌های جریان‌های از رشته این گمان را تقویت می‌کردند. فارغ از صحت و سقم این تبیین‌ها، تأمل در خصوص پرسش مذکور، ما را با این مطلب مواجه کرد که پرسش مذکور در آراء برخی متقدمین رشته موضوعیت داشته و بلکه اهمیت آن زمانی دوچندان می‌شود که می‌بینیم، آراء برخی متفکرین برجسته رشته نیز در پرتو این پرسش، مورد بازاندیشی الهیاتی قرار گرفته و حتی زمزمه‌های مربوط به جریان‌های در حال ظهور نیز، این پرسش را - فارغ از دگرگونی آن در طول تاریخ رشته - به رسمیت می‌شناسند.

هم‌زمان، با نگاهی به خارج از حوزه مطالعات برنامه درسی، توجه به موضع الهیاتی و جایگاه خدا در طرح پرسش‌ها و مسائل اندیشه‌ای، به تدریج رشد یافته، به طوری که اکنون و در غرب معاصر، بازاندیشی‌های الهیاتی جدی‌ای در حوزه‌های مختلف و در خصوص مسائل حیاتی تاریخ-تمدنی و پیرامون این ادعا انجام شده است که مدت‌ها است مدرنیته و تمدن جدید بر روی شالوده‌های متافیزیکی-الهیاتی عصر گذشته، زیست می‌کند. این مسئله ما را به بررسی مستقیم و غیرمستقیم تأثیرات اجتناب‌ناپذیر این تحولات در حوزه برنامه درسی کشاند؛ البته تا آنجا که ضرورت آن در این مطالعه اقتضا می‌کرد. بنابراین، با دو مسئله مهم مواجه هستیم:

ابتدا اینکه، ماحصل مطالعه خارج از حوزه را می‌توان در این بیان آئن گیلسپی خلاصه کرد که «گرچه علومی که خودشان محصول مدرنیته بوده‌اند، در طول زمان، هسته متافیزیکی-الهیاتی پروژه مدرن را پنهان کرده‌اند، این هسته هرگز از سطح مدرنیته دور نبوده است و همچنان فکر و عمل ما را اغلب به روش‌هایی که از آن‌ها آگاه نیستیم یا درکشان نمی‌کنیم، هدایت می‌کند» (گیلسپی، ۱۳۹۸: ۳۸). لذا این نشانه‌ای برای جستجوی این تأثیر متافیزیکی-

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی الهیاتی در رشته مطالعات برنامه درسی است. بنابراین، مطالعه حاضر را می‌توان فتح بابی برای مشروعیت بخشی به طرح این پرسش دانست.

دوم اینکه، مؤیدات لازم در حوزه مطالعات برنامه درسی، بیانگر موضوعیت داشتن و اهمیت بالای پرسش الهیاتی در حوزه مطالعات برنامه درسی در گذشته، حال و آینده آن است که این فارغ از تکثر و صورت بندی‌های مختلف این پرسش در طول تاریخ رشته است.

لذا شاید بتوان گفت حوزه مطالعات برنامه درسی با تمام سیر تطور و تحول آن، گاهی پنهان و گاهی آشکار، گاهی ضمنی و گاهی صریح، گاهی خودآگاه و یا ناخودآگاه، دائماً و به انحاء گوناگون با این پرسش مواجه بوده است که: موضع خداشناسانه مطالعات برنامه درسی یا نظریه برنامه درسی چیست؟؛ پرسشی از خدای این سرزمین معرفتی، که اغلب به دلیل بزرگنمایی و توجه افراطی به پرسش از این سرزمین معرفتی ناشی از فهم متعارف، مغفول مانده است و به‌ویژه در ایران، غفلی اساسی از این پرسش و مسائل مرتبط با آن را شاهد هستیم. این در حالی است که الهیات اسلامی، با پیشینه و غنای نظری آن، به‌ویژه اینکه الهیات یا کلام اسلامی جدید، برخلاف الهیات مدرن، الهیات اسلامی قدیم را تکمیل می‌کند و ادامه می‌دهد و با توجه به حوزه‌های موضوعی بسیط و عمیق آن نظیر عقل و دین، علم و دین و دین و اخلاق (خسروپناه، ۱۳۹۱: ۲۵۸)، می‌تواند هم در صورت‌بندی و فهم مسائل این حوزه، هم در ارائه رویکردی بدیل در مواجهه با این میدان مطروحه جدید، یک‌طرف اصلی این نزاع باشد. اما اینکه برای مواجهه‌ای نظری، دقیقاً چه خدا یا خدایانی در پس پرسش‌های موجود از این سرزمین معرفتی گسترده و پیچیده وجود دارند، شاید بتوان این‌گونه گفت که پاسخ به خود این پرسش به گستردگی حوزه مطالعات برنامه درسی و به قدمت تاریخ مطالعات برنامه درسی است. مسئله‌ای که بررسی تفصیلی آن ناظر به مواضع الهیاتی گوناگون رشته، به مطالعات آتی واگذار می‌شود.

منابع

اپل، مایکل. (۱۳۹۵). آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟، ترجمه نازنین میرزا بیگی، تهران: انتشارات آگاه.

فصلنامه مطالعات برنامه درسی، شماره ۷۰، سال هجدهم، پاییز ۱۴۰۲

احمدی زاده، حسن (۱۳۹۴). نقد و بررسی سه تصور از خدا در فلسفه مسیحی معاصر، جستارهای فلسفه دین، انجمن علمی فلسفه دین ایران، سال چهارم، شماره دوم: ۲۰-۱.

احمدی زاده، حسن؛ غلامی، طیبه (۱۳۹۶). مسئله شر در الهیات پویشی و حکمت متعالیه، فلسفه دین، دوره ۱۴، شماره ۳: ۵۸۹-۶۰۷.

اشمیت، کارل (۱۳۹۳). الهیات سیاسی، ترجمه لیلا چمن خواه، تهران: نشر نگاه معاصر.

امین خندقی، مقصود؛ قنذیلی، سید جواد؛ سعیدی رضوانی، محمود؛ مهram، بهروز؛ جعفری ثانی، حسین؛ کرمی، مرتضی (بی تا). مطالعات پشتیبان رشته برنامه ریزی درسی مقطع کارشناسی ارشد، فایل الکترونیکی قابل دسترسی در آدرس <https://b2n.ir/x84297>، دسترسی در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۱۶.

امین خندقی، مقصود؛ مهدوی خواه، علی (۱۳۹۶). بسوی انبساط مفهومی از برنامه درسی اسلامی، مطالعات برنامه درسی، ۱۲ (۴۶)، ۱-۳۴.

آل حسینی، فرشته؛ مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۱). عمل زمینه ساز تربیتی: تحت هدایت تفکر متعارف یا تأملی؟، اندیشه های نوین تربیتی، ۸ (۲): ۴۰-۹.

بابایی، حبیب الله (۱۳۹۰). نظریات فرهنگ، دستور کار جدید برای الهیات، آینه پژوهش، سال بیست و دوم، شماره ششم: ۱۱۵-۱۰۷.

برخورداری، رمضان (۱۳۹۴). پائولو فریره، دانشنامه ایرانی برنامه درسی، انتشار برخط.

پاینار، ویلیام؛ رینولدز، ویلیام؛ اسلتری، پاتریک؛ تابمن، پیتر (۱۳۹۰). فهم کردن برنامه درسی: یک فرا متن برای نسل آینده، ترجمه مصطفی شریف، در کتاب برنامه درسی: گفتمان نظریه، پژوهش و عمل برنامه درسی پست مدرن، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.

تایلر، رالف وینفرد (۱۳۷۶). اصول اساسی برنامه ریزی درسی و آموزشی، ترجمه علی تقی پور ظهیر، تهران: انتشارات آگاه.

تیلیخ، پل (۱۳۹۸). الهیات فرهنگ، ترجمه مراد فرهادپور و فضل الله پاکزاد، نشر طرح نو.

جودی، بهنام؛ توسلی رکن آبادی، مجید؛ آب نیکی، حسن؛ نظری، علی اشرف (۱۳۹۷). جدال نظری کارل لویوت و هانس بلومینبرگ: «دوران جدید» به مثابه «دنیوی شدن آخرت اندیشی» یا «دنیوی شدن از راه آخرت اندیشی»، غرب شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصل نامه علمی-پژوهشی، سال نهم، شماره دوم: ۲۵-۴۹.

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی
 جونیور، ا. ال دیویس (۱۳۹۲). پژوهش تاریخی: روایت داستان‌های واقعی، ترجمه اقبال قاسمی پویا،
 در کتاب روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی، نشر سمت.

حیدری، احمدعلی؛ حاتمیان، علی (۱۳۹۵). خدا ناباوری اصل موضوعی در اندیشه آلن بدیو، فلسفه
 دین، دوره ۱۳، شماره ۴: ۶۳۸-۶۱۳.

خراسانی، ابوالفضل (۱۳۸۵). نسبت کلام اسلامی با فلسفه اسلامی، نشریه معارف عقلی، شماره ۳: ۸۹-
 ۶۷.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱). کلام نوین اسلامی؛ درباره چیستی کلام اسلامی و ساختار نوین آن،
 نشریه سوره اندیشه، شماره ۵۸ و ۵۹: ۲۵۹-۲۵۶.

رجبی، علیرضا؛ محیطی اردکان، محمدعلی (۱۳۹۹). تحلیل نقش خداباوری در کارکردهای علوم
 انسانی دستوری از منظر آیت‌الله مصباح یزدی رحمت‌الله علیه، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم
 انسانی، شماره پیاپی ۲۰: ۱۴۳-۱۲۵.

رستمی، یداله؛ نصیری، منصور (۱۳۹۴). بررسی و نقد مسئله شر از نظر الهیات پویشی با تأکید بر
 اندیشه هارتسهورن، حکمت اسراء، سال هفتم، شماره چهارم: ۸۶-۵۵.

رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۵). فلسفه مضاف، فصلنامه علمی-پژوهشی قیسات، سال یازدهم،
 شماره ۳۹ و ۴۰: ۳۰-۵.

زرقانی، اعظم؛ امین خندقی، مقصود؛ شعبانی ورکی، بختیار؛ موسی پور، نعمت‌الله (۱۳۹۵). نسبت میان
 نظریه و عمل از منظر پارادایم‌های حوزه مطالعاتی برنامه درسی، فصل‌نامه پژوهش‌های کیفی
 در برنامه درسی، سال دوم، شماره ۵: ۱۰۵-۶۷.

شجاعی زند، علی‌رضا (۱۳۸۷). نسبت «جامعه‌شناسی دین» با الهیات و کلام، مجله جامعه‌شناسی
 ایران، دوره نهم، شماره ۱ و ۲: ۷۹-۵۸.

شجریان، مهدی؛ واعظی، احمد (۱۳۹۸). مبدأ هستی در الهیات فمینیستی و حکمت صدرایی،
 مطالعات جنسیت و خانواده، سال هفتم، شماره اول: ۷۸-۵۳.

شوبرت، ویلیام (۱۳۹۲). پژوهش فلسفی: جستار نظرورزانه، در کتاب روش‌شناسی مطالعات برنامه
 درسی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

شیواپور، حامد؛ حسینی بهشتی، سید محمدرضا (۱۳۹۰). نسبت الهیات سلبی با رویکردهای گوناگون
 درباره مفهوم خدا، فلسفه دین، سال هشتم، شماره دهم: ۱۹۷-۱۷۱.

طالعی اردکانی، محمد؛ مصباح، علی (۱۳۹۴). نقد و بررسی انواع نومیالیسم با بهره‌گیری از دیدگاه علامه طباطبایی، معرفت فلسفی، سال دوازدهم، شماره سوم: ۱۴۶-۱۱۹.

عبدلی، مرضیه (۱۳۹۶). کلام اجتماعی اسلام؛ چیستی، گستره و روش، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف.

فتحی، علی؛ سلیمان حشمت، رضا (۱۳۹۲). پرسش از وجود به مثابه پرسش از خدا (خدا در تفکر هیدرگر)، فصلنامه علمی-پژوهشی قبسات، سال هجدهم، شماره ۶۸: ۹۷-۱۱۸.

قادری، مصطفی (۱۳۹۲). دواًین هیوبنر، دانشنامه ایرانی برنامه درسی، تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۰۹/۰۹.

قادری، مصطفی (۱۳۹۳). تاریخ آموزش برنامه‌ریزی درسی در جهان، دانشنامه ایرانی برنامه درسی، تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰.

قادری، مصطفی؛ نصرتی، نسرین؛ خسروی، محبوبه (۱۳۹۷). سرگذشت گفتمان عملی در مطالعات برنامه درسی، تهران: انتشارات آوای نور.

قائمی نیک و دیگران (۱۳۹۴). علیه نظم سکولار و چند مقاله دیگر، تهران: ترجمان علوم انسانی.

قنبری، حسن (۱۳۸۷). درآمدی بر چیستی کلام جدید، نشریه اندیشه نوین دینی، شماره ۱۰۴: ۹۳-۱۲. قوچانی، محمد (۱۴۰۰). تراژدی پروتستانیسم اسلامی (پژوهشی انتقادی در اندیشه سیاسی نهضت اصلاح دینی ایران)، نشر سرایی، جلد اول.

کرول، جوئل (۱۳۹۸). پایان الهی یا بشری تاریخ: مجادله هانس بلومبرگ، کارل لوویت و کارل اشمیت در باب سکولاریزاسیون و مدرنیته، ترجمه زانیار ابراهیمی، تهران: نشر پگاه روزگار نو. گندمی، فهیمه (۱۳۹۵). چیستی پژوهش تاریخی در مطالعات برنامه درسی از یک موضع پست مدرن، فصل نامه مطالعات برنامه درسی ایران، سال یازدهم، شماره ۴۱: ۲۲-۱.

گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۹۸). ریشه‌های الهیاتی مدرنیته، ترجمه زانیار ابراهیمی، تهران: نشر پگاه روزگار نو.

لوویت، کارل (۱۳۹۷). معنا در تاریخ، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مرزوقی، رحمت‌الله (۱۳۹۶). پارادایم‌های علم و نظریه‌های برنامه درسی: تحلیلی بر فلسفه و نظریه‌پردازی در رشته مطالعات برنامه درسی، تهران: آوای نور.

معمدی، منصور؛ عبدی، ولی (۱۳۹۲). نگرش تحلیلی و انتقادی به مفهوم لوگوس از یونان باستان تا آباء کلیسا، مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۰: ۱۰۵-۱۲۸.

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی
 مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۰). *نظروزی درباره برنامه درسی دبیرستان، گرایش عمومی، تخصصی یا
 همگرایی در چهارچوب تخصص گرای نرم*، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۱(۱): ۴۸-۲۵.
 مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۲). *جستار نظروزرانه در تعلیم و تربیت*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس،
 مرکز نشر آثار علمی.
 مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۳). *درآمدی بر شواب و شواب شناسی*، فصلنامه مطالعات برنامه درسی
 ایران، سال هشتم، شماره ۳۲: ۴۰-۱۱.
 میلینک، جان (۱۳۹۶). *الهیات و نظریه اجتماعی: فراسوی عقل سکولار*، ترجمه شهناز مسمی پرست
 و شهرزاد قانونی، تهران: نشر ترجمان علوم انسانی.
 ناجی اصفهانی، حامد (۱۳۹۳). *خداوند از منظر الهیات پویشی و ملاصدرا*، تاریخ فلسفه، سال چهارم،
 شماره چهارم: ۵۹-۷۸.
 واتیمو، جانی (۱۳۹۷). *باور؛ الهیاتی برای نیمه مؤمنان*، ترجمه کاوه حسین زاده، تهران: نشر پگاه
 روزگار نو.
 همتی، همایون (۱۳۹۰). *بررسی ساختار و کارکرد دانش الهیات*، نشریه معرفت ادیان، سال دوم،
 شماره دوم: ۲۷-۴۲.
 همتی، همایون (۱۳۹۳). *تاریخچه و تبیین ساختار الهیات سیاسی و رهایی‌بخش*، نشریه معرفت
 ادیان، سال پنجم، شماره ۴: ۱۲۳-۱۳۸.
 همتی، همایون (۱۳۹۴). *شناخت دانش الهیات*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
 همیلتون، دیوید (۱۳۹۶). *تاریخ برنامه درسی*، ترجمه مصطفی شریف، در کتاب *برنامه درسی:*
نگرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها.
 هیوبنر، دواین (۱۹۷۵). *زبان برنامه‌های درسی و معناهای کلاس درس*، در کتاب *برنامه درسی:*
گفتمان نظریه، پژوهش و عمل برنامه درسی نومفهوم گرا، اصفهان: جهاد دانشگاهی. ۲۰۰۴.

Block, A. A. (2004). **Talmud, curriculum, and the practical: Joseph Schwab and the Rabbis** (Vol. 2). Peter Lang.

Blumenberg, H. (1985). **The legitimacy of the modern age**. MIT press.

Christodoulou, N. (2010). **Traditionalist perspective**. In C. Kridel (Ed.), *Encyclopedia of curriculum studies* (pp. 886-887). SAGE Publications, Inc.

Cohen, B., Pereira, P., Roby, T., & Block, A. (2005). **A curriculum for character education: Joseph Schwab and the Ramah Camps**. *American Educational History Journal*, 32(2), 192.

- Cohen, J. (1998). **Enacting the eclectic: The case of Jewish philosophy**. Journal of curriculum studies, 30(2), 207-231.
- Cooper, G. (1995). **Freire and theology**. Studies in the Education of Adults, 27(1), 66-78.
- Cornwall, S. (2017). **Home and hiddenness: queer theology, domestication and institutions**. Theology & sexuality, 23(1-2), 31-47.
- Craig, W. L. (2000). **The ultimate question of origins: God and the beginning of the universe**. In Toward a New Millennium in Galaxy Morphology, Springer: 723-740.
- Dickinson, C., & Toomey, M. (2017). **The continuing relevance of “queer” theology for the rest of the field**. Theology & sexuality, 23(1-2), 1-16.
- Eisner, E. (1984). **No easy answers: Joseph Schwab's contributions to curriculum**. Curriculum Inquiry, 14(2), 201-210.
- Fox, S. (1985). **The vitality of theory in Schwab's conception of the practical**. Curriculum Inquiry, 15(1), 63-89.
- Gray, J. (2004). **An illusion with a future**. Daedalus, 133(3), 10-17.
- Hashemi, M. (2017). **Theism and atheism in a post-secular age**. Springer.
- Huebner, D. (1987). **Religious education: Practicing the presence of God**. Religious education, 82(4), 569-577.
- Kessler, E., & Wenborn, N. (Eds.). (2005). **A dictionary of Jewish-Christian relations** (p. xxix). Cambridge: Cambridge University Press.
- Kirylo, J. D., & Boyd, D. (2017). **Paulo Freire: His faith, spirituality, and theology**. Springer.
- Kyser, J. A. (2020). **An intellectual biography of Dwayne E. Huebner: biography, curriculum history, and understanding curriculum as theological** (Doctoral dissertation, University of British Columbia).
- Leopando, I. (2017). **A pedagogy of faith: The theological vision of Paulo Freire**. Bloomsbury Publishing.
- Michael Connelly, F. (2013). **Joseph Schwab, curriculum, curriculum studies and educational reform**. Journal of Curriculum Studies, 45(5), 622-639.
- Moonan, L. (2000). **The Responsibility of Theology for the Question of God**. New blackfriars, 81(947), 2-15.
- Morris, M. (2020). **Currere at the Cross-roads: The Deeply Theological in the Age of COVID-19**. Journal of the American Association for the Advancement of Curriculum Studies (JAAACS), 14(1).
- Null, J. W. (2016). **Curriculum: From theory to practice**. Rowman & Littlefield.
- Pacheco, J. A. (2012). **Curriculum studies: What is the field today?**. Journal of the American Association for the Advancement of Curriculum Studies (JAAACS), 8.

آیا خدا اینجا حضور دارد؟ پرسش از الهیات در حوزه مطالعات برنامه درسی

- Pinar, W. (2013). **Curriculum studies in the United States: Present circumstances, intellectual histories**. Springer.
- Pinar, W. F. (1988). **The Reconceptualisation of Curriculum Studies**, Journal of Curriculum Studies, 10:3, 205-214.
- Pinar, W. F. (2007). **Intellectual advancement through disciplinarity: Verticality and horizontality in curriculum studies**. Brill.
- Popkewitz, T. S. (2009). **Curriculum study, curriculum history, and curriculum theory: The reason of reason**. Journal of Curriculum studies, 41(3), 301-319.
- Reid, W. A. (1993). **Does Schwab improve on Tyler? A response to Jackson**. Journal of Curriculum Studies, 25(6), 499-510.
- Rosenak, A. (2007). **Styles of halakhic ruling: A mapping in light of Joseph Schwab's philosophy of education**. Journal of Jewish education, 73(2), 81-106.
- Schostak, J. (1991). **Modernism, post-modernism: the curriculum of surfaces**. In Spencer Hall Invitational Conference, University of Western Ontario.
- Wallace, R. M. (1981). **Progress, Secularization and modernity: the Löwith-Blumenberg debate**. New German Critique, 63-79.
- Whitlock, R. U. (2019). **For Us, Today: Understanding Curriculum as Theological Text in the Twenty-First Century**. Internationalizing Curriculum Studies: Histories, Environments, and Critiques, 227-244.
- Zeldin M.(2011). **Content and Context**, Journal of Jewish Education,77,1, 1-3.